



## پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت فرارسیدن نوروز و آغاز سال ۱۳۹۹

کارگران، مردم مبارز ایران!  
آمدن بهار و فرارسیدن نوروزو سال نو  
را به همه شما عزیزان از صمیم قلب  
شادباش می گوئیم. به امید آنکه در سال  
نو همه مصائب و مشکلات گریبانگیر  
جامعه از جمله آفت ویروس کرونا را به  
زودی و با خسارت و تلفات کمتری پشت  
سر گذاریم. نوروز امسال را در شرایطی  
برگزار می کنیم که تحت حاکمیت رژیم  
اسلامی سرمایه، سفره خانواده های ما  
کارگران و مردم تهیدست امسال خالی تر  
و بی رونق تر از سالهای گذشته نیز شده  
است. توان مالی به ما اجازه نداده با خرید  
نیازهای ضروری و معمول، دلگشای  
فضای گرم خانواده شویم.

سال نو را به همه عزیزان زندانی سیاسی  
که به "جرم" دفاع از آزادی و کرامت  
انسانی و مقاومت در برابر زور گویی  
و ظلم و ستم و قوانین ارتجاعی، ضد  
انسانی و زن ستیزانه جمهوری اسلامی به  
زندانی افتاده اند، تبریک و تهنیت میگوئیم.  
امیدواریم در آینده ای نه چندان دور با قیام  
توده های مردم بساط این رژیم جنایتکار  
برچیده شود، در زندانها شکسته شود  
و این عزیزان سربلند و پیروز به آغوش  
همرزمان و خانواده هایشان باز گردند.  
همچنین با قلبی مملو از اندوه  
به همه خانواده هایی که تا کنون ←



**مروری بر سالی که گذشت!**  
**فرصت ها را از دست ندهیم و به پیشواز  
سال جدید برویم!**

**سوسیال فرمیسم در برابر سوسیالیسم!**

**بحران کرونا و موج بیکارسازی کارگران!**

عوامل اصلی جنگ و کشتار و فلاکت اقتصادی خود می‌دانند و مورد تعرض قرار می‌دهند.

### کارگران، فعالین پیشرو و کمونیست!

جمهوری اسلامی اینک در شرایطی قرار گرفته که بنیادهای اقتصادیش در هم ریخته، انسجام درونی خود را از دست داده است، امیدی به بقای خود ندارد. در چنین شرایطی می‌خواهد بار اصلی بحران و ورشکستگی اقتصادیش را با دروغ و حيله و سرکوب به ما کارگران و اقشار تهیدست جامعه تحمیل نماید. در شرایطی که گرانی بیداد می‌کند، ارزش پول ایران به شدت سقوط کرده است، قدرت خریدی برای مردم حتی اقشار متوسط جامعه هم باقی نمانده است، چرا باید تاوان بحرانهای جمهوری اسلامی را بدهیم و اجازه دهیم رژیم زندگی ما را این چنین در تنگنا قرار دهد؟

در شرایط کنونی آنچه باید مورد توجه فعالین کمونیست جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی قرار بگیرد این واقعیت است که بعد از خیزش انقلابی آبان روند اوضاع به طرف تحول انقلابی سمتگیری پیدا کرده است. خیزش آبان ماه و اعتصابات و اعتراضات و رویداد های این دوره به وضوح نشان می‌دهد که روحیات کارگران و توده های مردم ستمدیده ایران تغییر کرده و به مرحله تعرض قدم نهاده اند. باید برای ایجاد کمیته های مخفی اعتصاب، کمیته های کارخانه و کمیته های محلات تلاش کنیم. باید زمینه را برای برپائی اعتصابات سیاسی توده ای و سراسری آماده کنیم. باید اتحاد و همبستگی را در میان کارگران و مردم ستمدیده ایران تقویت کنیم. در این دوره بسیار حیاتی است که توده کارگران در جریان کشمکش های طبقاتی با این روح آموزش داده شوند که راه برون رفت از این همه فقر و بدبختی را نه در چهارچوب مناسبات حاکم، بلکه از مسیر یک قیام انقلابی علیه جمهوری اسلامی و نظم سرمایه داری موجود جستجو کنند. مشکل شدن نیروی عظیم و پراکنده ما کارگران همراه دیگر توده های مردم زحمتکش در سطح سراسری از چنان ظرفیت بالقوه عظیمی برخوردار است که میتواند به تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری پایان دهد.

به امید آنکه سال نو را با تلاش خستگی ناپذیر برای سازمانیابی جبهه پر قدرت کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده ایران برای نبرد سرنوشت سازی که در راه است آغاز کنیم، بار دیگر فرا رسیدن نوروز و سال نو را به همه شما شادباش می‌گوئیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۸ اسفند ۱۳۹۹ - ۱۸ مارس ۲۰۲۰



رویگرد غیر عقلانی و ارتجاعی عملا در مقابله با شیوع کرونا اقدام مؤثری انجام ندادند و پدیده شیوع کرونا به یک بحران خارج از کنترل تبدیل شد. سران رژیم با این عملکرد ضد انسانی و جنایتکارانه خود کاری کردند که ایران به یکی از کانون های شیوع این ویروس در خاورمیانه و جهان تبدیل گردد و بعد از کشور چین بیشترین شمار قربانیان را از مردم ایران بگیرد. علاوه بر آن رژیم اسلامی، اکثریت مردم ایران و بویژه کارگران و اقشار تهیدست جامعه را در برابر پیامدهای مخرب اقتصادی بحران کرونا بی دفاع رها کرده است و زندگی آنان را با مشکلاتی بیشتری مواجه ساخته است. تحت این شرایط خواست تعطیلی کارخانه و یا کاهش ساعات کار با پرداخت حقوق و مزایای کامل و تأمین امکانات مقابله با کرونا به یکی از خواسته های محوری جنبش کارگری و محرومان جامعه تبدیل شده است.

اکنون رژیم بیش از هر زمان دیگری در مقابل جنبش عظیم مطالباتی کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه قرار گرفته است. نه توانایی برآورد این مطالبات را دارد و نه راه حلی و پاسخی جز توسل به سرکوب در اختیار دارد. تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار جامعه پس از خیزش آبان به رژیم نشان داد که سرکوب و جنایت نه تنها نتوانست مردم عاصی از فقر و گرسنگی و خفقان را ساکت نماید بلکه آنان را مصمم تر، آبدیده تر و با تجربه تر و آماده تر برای رویارویی های بعدی نموده است. جمهوری اسلامی اینک در شرایط آنچنان ضعیفی قرار گرفته که در چهل سال گذشته بی سابقه بوده است. اقتصادش بر اثر بحران ساختاری سرمایه داری ایران، تشدید تحریم های بین المللی، دزدی و فساد که سرپای حاکمیت را در بر گرفته، اختصاص صدها میلیارد دلار به نیروهای امنیتی و سرکوبگر و تحمیل هزینه های سیاست مداخله گرانه در کشورهای منطقه در آستانه افلاس و ورشکستگی قرار گرفته است. در سطح بین المللی در انزوای آنچنانی است که به اعتراف خودشان حتی دولتهای باصطلاح دوست هم تمایلی به نزدیکی با رژیم ندارند. در عراق، لبنان و سوریه نیز مردم ستمدیده و مبارز این کشورها جمهوری اسلامی و احزاب فاسد اسلامی وابسته به او را به عنوان یکی از

عزیزانشان را به علت ابتلا به بیماری کرونا از دست داده‌اند، تسلیت می‌گوئیم. همچنین جا دارد یاد عزیز بیش از ۱۵۰۰ نفر از انسانهایی را گرامی بداریم که در خیزش آبان ماه بر اثر جنایت هولناک رژیم اسلامی به خاک افتادند، پرپر شدند و به آن‌ها فرصت ندادند بهار دیگری از عمرشان را در کنار عزیزانشان سپری نمایند. به خانواده داغدار آنان و به خانواده ۱۷۶ نفر از سرنشینان هواپیمای اکرانی که با موشک های سپاه پاسداران رژیم اسلامی سرنگون شد، تسلیت بگوئیم. بدون شک این خانواده‌ها نیز با درد جان گذاز از دست دادن عزیزانشان نوروز و بهار حزینی را تجربه خواهند کرد.

### مردم مبارز و آزادیخواه ایران!

خیزش آبان ۹۸ شما زنان و مردان به جان آمده از فقر و تنگدستی و ظلم و ستم و دیکتاتوری و اختناق جمهوری اسلامی که یکباره بیش از صد شهر ایران را در بر گرفت، پیام روشن و شفافی برای سران رژیم اسلامی در بر داشت و کل این حاکمیت را به لرزه در آورد. پیام خیزش آبان به جمهوری اسلامی سرنگونی این نظام بود که آنرا در نمایش انتخابات اخیر نیز با عدم شرکت در آن تکرار نمودید و جمهوری اسلامی را با یک "نه" بزرگ دیگر از رسیدن به هدف فریبکارانه اش ناکام گذاشتید. کشتار وحشیانه بیش از ۱۵۰۰ نفر از مردم ایران در جریان این خیزش با نقشه از پیش طرح شده، بازتاب وحشت سران رژیم از کابوس سرنگونی محتوم شان بود. به همین دلیل تا کنون نیز جرأت نکرده اند آمار قربانیان این جنایت را اعلام نمایند و جنازه هایشان را نیز تحویل خانواده هایشان بدهند. این خیزش با شکوه نشان داد که مناسبات این رژیم با مردم به مرز آشتی ناپذیری رسیده است. این خیزش توازن قوا در جامعه را به نفع مبارزات مردم و علیه دشمن یعنی جمهوری اسلامی تغییر داد. اینک سران رژیم می‌دانند بر چه دریایی از نفرت و بیزاری ما کارگران و مردم رنج دیده نشسته اند که هر آن احتمال دارد در امواج توفان سهمگین آن غرق شوند. در این شرایط ابعاد فاجعه بار گسترش شیوع ویروس کرونا و شمار قربانیانی که از مردم ایران گرفته است، بار دیگر ماهیت ضد انسانی جمهوری اسلامی و اوج بی کفایتی و ضعف مدیریتی آن را به همگان نشان داده است. رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا با رویکرد امنیتی، عامدانه و بطور برنامه ریزی شده و با اهداف حقیر سیاسی حقایق مربوط به انتقال این ویروس به ایران و ابعاد شیوع آن را از مردم پنهان کرد. سران رژیم با این

نصرت تیمورزاده

## مروری بر سالی که گذشت! فرصت ها را از دست ندهیم و به پیشواز سال جدید برویم!

سرکوب این جنبش نداشتند. این جنبش اقبشار میانی و خرده بورژوازی شهری نبود که رأیش را دزدیده باشند، جنبشی نبود که در رأسش نخست وزیر دوران جنگ و در کنار او رئیس بیش از یک دهه مجلس رژیم قرار گرفته باشد که آمل و آرزویش باز گشت به به اصطلاح دوران طلائی بنیانگذار یک رژیم ضد انسانی باشد. هر چند که این جنبش بعد از دو هفته مبارزه پرشور در شهرهای بزرگ و کوچک و بعد از یک سرکوب وحشیانه و گسترده رژیم فروکش کرد.

خیزش مردم اعماق در دیماه و جنبش اعتراضی خیابان مجبور به عقب نشین شد، ولی این به هیچ وجه به معنای پایان یافتن پتانسیل انفجاری آن نبود، بیشتر، رفتن به درون بود تا زخم هایش را ترمیم کند، تجاریش را جمع بندی نماید. ولی کوچکترین احساس یأس و نومییدی بر جامعه مسلط نگشت، چرا که جنبش اعتراضی در همین مدت کوتاه بسیاری از تابوهای حاکمین و خط قرمزهای آنان را پشت سر گذارده بود. چرا که تمام تضادها و تناقضات موجود در جامعه لاینجل مانده و مهم تر از همه اینکه رژیم در کلیت خود در برابر جامعه به زیر سؤال رفته بود. اگر بدون شرایط مادی

بوجود آمده در بستر مبارزات گسترده کارگری تصور اینکه دیماه با چنین گستردگی به خیابان بیاید، نا ممکن بود، درست به همین دلیل هم شروع اعتراضات کارگران، معلمان و رانندگان در بهار نود و هفت بدون دی نود شش در ابهام قرار می گرفت و دیدیم که هنوز چند ماهی از دیماه نگذشته بود که این بار جنبش های مطالباتی خود را به میدان کشیدند. اگر کارگران هیکو در روز اول اعتراضاتشان در اردیبهشت ماه در جلو کارخانه تجمع کردند، اما از روز دوم به بعد خط راه آهن شمال به جنوب را مسدود نمودند. احضار ده تن از کارگران و بازداشت پنج تن از آنان دامنه اعتراضات را گسترده تر کرد و بالاخره با آزادی همکاران خود و دریافت سه ماه از حقوق معوقه و واگذاری موقت کارخانه به دولت اعتصاب خود را پایان دادند. و این البته اولین شیپور آغاز اعتراضات

کارگری، اعتراضات معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان و مال باختگان را در مقیاس گسترده ای و به ویژه در ماه های قبل از دی می شنیدند و یا خود دستی بر آتش این مبارزات داشتند، خروش مردم، رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود.

وقتی کارگران ماه ها مزد بخور و نمیر خود را دریافت نکرده و اعتراضاتشان با سرکوب روبرو می شد، وقتی گله های اوباشان امر به معروف و نهی از منکر به جان زنان می افتادند، وقتی صندوق بازنشستگی به غارت می رفت، وقتی دفاع از آزادی زندانی سیاسی سرکوب می شد، وقتی فساد و رشوه خواری و اختلاس در مقیاس میلیاردی به یکی از مشخصه های حاکمان تبدیل گردیده و همزمان بیش از چهل میلیون نفر در زیر خط فقر بسر می بردند و وقتی حتی کارتن خوابها مورد تهاجم قرار می



گیرفتند، این آتش خشم باید جایی و زمانی سربه بیرون زده و کف خیابان را اشغال کند و این تصویر واقعی بخشی از سیمای مردمی بود که جانشان به لب رسیده بود. آن سوی دیگر همه ی دشمنان جنبش نان و آزادی صف کشیده بودند. اگر باندهائی از حاکمین در تصور اینکه مردم به جان آمده را در رقابت های خویش به خدمت گیرند در لحظات اولیه با نان قندی پیش آمده بودند ولی زمان زیادی لازم نبود تا بفهمند، این جنبش مردم به فغان آمده از نزدیک به چهار دهه حاکمیت وحشیانه ی آنهاست. بی جهت نبود که بلافاصله از خامنه ای تا روحانی، از قوه ی قضائیه تا فرماندهان سپاه و از امامان جمعه تا ایدئولوگ های بی شرم جریان اصلاح طلبی هریک به گونه ای به صف آرایی در مقابل این شورش گرسنگان پرداختند. آنان جهت نجات خویش سلاحی جز

به روزهای پایانی سال نود و هشت می رسیم. این اما تنها در تقویم است. در تاریخ اما آغازش دی ماه نود شش است، پائیز نود و هفت را پشت سر گذارده، بهار نود و هشت را دیده، روزهای پرشکوه آبان نود و هشت را آفریده و در روزهای اول و آخر اسفند بی اعتباری رژیم را بیان کرده و آخرش را هنوز نمی دانیم و برای این پایان آنگونه که شایسته تاریخ است می جنگیم و درست از این منظر فروردین و اسفند آغاز و پایان سال نود هشت نیستند. همه آنهایی که در صدها شهر دیماه نود و شش را آفریدند، همه آنهایی که پائیز نود و هفت را در هفت تپه و فولاد اهواز و پیش ترش در هیکو و آذربایجان زدند، همه آن بازنشستگان، زنان، مالباختگان، رانندگان کامیون، معلمان، دانشجویان، همه آنهایی که تغییر را رقم زدند و از همه آنچه که تاریخ قبل از این دوره را می ساخت، فراتر رفتند، بازیگران اصلی این تاریخند.

دیماه نقطه عطفی شد که آشکارترین بیان گسست تاریخی بین مردم و ضدانقلاب برآمده از انقلاب ضدسلطنتی پنجاه و هفت بود. اکنون جنبشی به میانه میدان آمده بود که با همه جنبش های پیش از خود پس از شکست انقلاب، تسویه حساب می کرد. برای کسانی که تعلق خاطرشان به هیاهوی "رای من کو؟" بوده و همچنان دل در گرو دولت "تدبیر و امید" جهت ایجاد فضایی برای آمل و آرزوهایشان داشتند، برای کسانی که در پشت مرزها جهت دخالت قدرت های امپریالیستی خوش رقصی می کردند و بالاخره برای همه ی خلع ید کنندگان، تصور اینکه مردم اعماق به خیابان ریخته و مطالباتشان را فریاد بزنند، شوک اندکی نبود. اینبار مردم از کانال شکاف های حکومتی به خیابان نیامده بودند، بلکه آنها در بستر شکاف طبقاتی، در دل بی آیندگی و فقر جانسوز، در دل مخالفت با دیکتاتوری و سرکوب و با ابتکارات، رشادت و قهرمانی های ویژه ی خویش شهرها را یکی پس از دیگری به میدان اعتراضات خویش تبدیل کردند. اما برای کسانی که همه روزه اخبار اعتراضات

راهسازی قزوین، تجمع کارگران بازنشسته و شاغل نیشکر هفت تپه تنها بخشی از اعتراضات و تعرض پر تحرک جنبش کارگری در خرداد ماه بود. این اعتراضات اما اوج خود را در پائیز نود و هفت در قامت هفت تپه و فولاد و در قامت هیکو و آذر آب می یابند. پائیز نود و هفت در واقع تابستان داغ اعتراضات کارگری است. هیجدهم آبان نود و هفت کارگران فولاد اهواز به خیابان می آیند. آنان می گویند: "ما کارگران آهنیم، ریشه ظلم را می کنیم!"، "ما کارگران فولاد، علیه ظلم و بیداد، می جنگیم، می جنگیم" و اینگونه است که شهر اهواز

صحنه پرشکوه اعتراضات همه روزه کارگران فولاد می شود. تداوم این مبارزه و گسترش آن به دیگر بخش های طبقه کارگر رژیم را بر آن می دارد که در نیمه های شب بیست و پنج و بیست و شش آذر نیروهای سرکوبگرش را به منزل کارگران معترض و سازمندیگان و رهبران اعتصاب ارسال کند و چهل و سه کارگر را بازداشت کرده و به زندان اهواز منتقل کنند. این بار خانواده های کارگران زندانی بودند که هر روز در مقابل استانداری تجمع می کردند. هفت تپه اما رشد یافته تر از فولاد بود. آنان در تابستان نود و هفت با برگزاری انتخابات، شورای مستقل کارگری را ایجاد کردند. شورائی که نه تنها باید مطالبات کارگران را پیگیری کند بلکه وظیفه کنترل مدیران و نظارت بر کار و عملکرد آنان را عهده دار شود. اسماعیل بخشی رهبر شجاع و آگاه کارگران هفت تپه خطاب به همکارانش می گوید: "دو راه حل وجود دارد که در نهایت بایست خودتان در مورد آن تصمیم بگیرید. یکی این است که هفت تپه کاملاً به دست کارگران اداره شود. کمیته ای تشکیل خواهیم داد و شورایی هفت تپه را اداره می کنیم. نگران نباشید. تمام تخصص ها را داریم. مگر تا امروز چه کسی هفت تپه را

اداره کرده؟ اعتماد به نفس داشته باشید، به خود ایمان داشته باشید. می توانیم هفت تپه را خودمان اداره بکنیم. این آرزوی من است که روزی



بتوانیم هفت تپه را خود گردان کنیم. راه حل دیگر اینکه فرض کنیم که اجازه خود گردان هفت تپه را به ما ندهند و یا شرایط لازم وجود ندارد. گرچه ما تشکل شورائی خود را حفظ می کنیم. در اینصورت اگر دولت قصد دارد که شرکت را بگیرد نه همچون گذشته، بلکه دولت باید صفر تا صد

بود و این چنین بود که کارگران گروه ملی فولاد در آخرین ساعات پنجشنبه سی و یکم خرداد همکاران بازداشتی خود را آزاد کرده و در آغوش گرفتند.

آزادی آنان به یمن مبارزات و استقامت کارگرانی حاصل آمد که نمی خواستند به پاسداران سرمایه اجازه دهند که همکاران آنان را در بند نگهدارند و این البته دستاورد پر ارزشی بود.

پیش از سه هفته مبارزه این کارگران در ادامه



اعتراضاتی بود که از روزهای پایانی اردیبهشت با تجمع کارگران کارخانه هیکو اراک بعد از پایان ضرب العجل تعیین شده از جانب آنان آغاز شد. بدنبال آن در دوم خرداد بیش از شش هزار نفر از کارگران نی بر کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در اعتراض به بلا تکلیفی شغلی دست به تجمع زدند. در همین روز در بسیاری از شهرهای استان های یزد، همدان، مازندران، گلستان، لرستان، قم، کهگیلویه و بویراحمد، قزوین، فارس، سمنان، خوزستان، خراسان شمالی و اصفهان رانندگان کامیون دست به تجمع اعتراضی زدند. این مبارزات که از اول خرداد آغاز شده و رانندگان در بسیاری از استان ها جاده ها را بسته و در بسیاری از شهرها جایگاه های عرضه سوخت شهر به دلیل نبودن بنزین تعطیل گشتند، در روز چهارم خرداد با کسب برخی از مطالبات خود پایان

یافت. در همین ماه اعتصابات و تجمع کارگران راه آهن سراسر کشور در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالبات، تجمع کارگران بیکار شده فاز نوزده پارس جنوبی، تجمع کارگران کشت و صنعت شمال، تجمع کارگران الماس کویر سمنان، تجمع دو روزه کارگران ایران جوکا، تجمع کارگران پروژه

کارگری در آغاز سال بود. اعتراضات کارگران گروه ملی فولاد اهواز از نهم خردادماه با تجمع هر روزه در یکی از نقاط شهر اهواز آغاز شده و در روزهای بعد ضربان قلب شهر اهواز را در اختیار گرفت. حدود چهار هزار کارگر که جهت اعتراض به تأخیر افتادن دستمزد چند ماه گذشته خود روزهای متوالی دست به تجمع زده و هر بار با وعده و وعید مقامات استان روبرو شده بودند، در عمل دریافتند که مقامات استان و مسئولان کارخانه

توجهی به مطالبات آنان ندارند. این کارگران یا باید همچنان به وعده و وعید مسئولان دلخوش میگردند و یا اینکه دست به مقاومت و مبارزه می زدند. اوضاع فلاکت بار اقتصادی و تحولی که در ذهنیت

توده های مردم پس از خیزش نان و آزادی در دی ماه گذشته بوجود آمده بود، شکی باقی نمی گذاشت که آنان باید راه دوم را انتخاب می کردند. در مقابل اراده مصمم آنان برای تحقق مطالباتشان، سرکوبگران با احضار هشت نفر از کارگران در شانزدهم خرداد سعی نمودند که جو رعب و وحشت در میان کارگران بوجود آورده و آنان را به خانه برگردانند. کارگران اما مصمم تر از آن بودند که عقب نشینی کنند. سرکوبگران در نوبت بعدی در شب بیست و یک خرداد به صفوف آنان هجوم برده و بیش از پنجاه تن از آنان را بازداشت کردند. این هجوم وحشیانه این بار نه تنها با عکس العمل کارگران معترض بلکه با مبارزه گسترده تر و متحدانه آنان و خانواده های کارگران بازداشت شده در مقابل بازداشتگاهها و زندانها روبرو گشت. طنین پرشکوه کارگران گروه فولاد اهواز، خانواده کارگران بازداشت شده و مردم معترض با شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" که از همان رور بعد از یورش وحشیانه مأموران رژیم آغاز شد، راهی برای سرکوبگران به جز آزادی آنان نگذاشته بود. از این رو بخش بزرگی از آنان در ساعت ها و روزهای بعد بتدریج آزاد شدند. ولی هنوز پنج نفر از آنان در بازداشتگاه بسر می بردند. کارگران اعلام کردند که تا آزادی همه همکاران خود از پای نخواهند نشست و اگر قرار است کسی در بازداشتگاه به سربرد، آن کسانی هستند که به جای پاسخ به مطالبات برحق آنان، یورش وحشیانه را سازمان دادند. ادامه این اعتراضات در دل مبارزاتی که همزمان در نقاط مختلف کشور جریان داشت راهی به جز آزادی همه بازداشت شدگان نگذاشته

سکوت مأمورین امنیتی و شکنجه گران روبرو بود و فریادش به جانی نمی رسید، اکنون خود اسماعیل بخشی به سخن آمده و کاسه رسوائی رژیم را بر بام آویزان کرده بود. کارگزاران امنیتی رژیم جهت مقابله با این وضعیت به "مستند سازی" روی آوردند. ولی با پخش "مستند طراحی سوخته" از صدا و سیمای جمهوری اسلامی، آنان یکبار دیگر شعور مردم را به هیچ گرفتند. طرحی که به تصور طراحان امنیتی می بایست اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، عسل محمدی و علی نجاتی را که به چهره های برجسته دفاع از منافع کارگران و حقوق آنان تبدیل شده بودند، از میدان بدر کند. اما سنگی که رژیم بلند کرده بود روی پای خودش افتاد. موجی از همبستگی با شکنجه شدگان و ابراز انزجار از حاکمیتی برخاست که زبونه به توطئه می نشیند. این سلاح بسیار مردم را ترساند و یا افکار عمومی را فریب داد. پیام "طراحی سوخته" این بود که با توسل به کریه ترین شیوه ها و در جریان یک فریب عمومی بگوید که گویا جنبشی که از دیماه سال نود و شش آغاز شده و کارخانه و خیابان را به میدان همآوردی و رویارویی با این رژیم تبدیل کرده است، همه از خارج هدایت می شود.

اما واقعیت اینست که "مستند طراحی سوخته" چهارمین سناریو امنیتی جمهوری اسلامی در ماه های گذشته برای مقابله با جنبش کارگری بود. آنان در سناریو اول بعد از اینکه هفته ها از کنار مطالبات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز به تصور اینکه کارگران خسته شده و دست از مطالباتشان خواهند کشید با شانه افکندن به بالا گذاشتند و زمانیکه عزم آنان را برای ادامه مبارزه تا تحقق مطالباتشان و بویژه پافشاری آنان بر اداره شورائی کارخانه و کنترل کارگری را دیدند و زمانیکه شعارهایی نظیر "کار، نان، آزادی، اداره شورائی" به گفتمان مسلط بر اعتراضات کارگران، معلمان و دانشجویان تبدیل می شد، چاره را در دستگیری رهبران جسور هفت تپه و فولاد یافتند تا جنبش اعتراضی و اعتصابی را از داشتن رهبران آگاه و جسور محروم کنند. سناریو دوم بلافاصله بعد از دستگیری رهبران اعتصاب با تلاش برای جایگزینی تشکل های زرد و دست ساخته دولتی و به اصطلاح راه اندازی هفت تپه با حضور مقامات دولتی به صحنه آمد. با وجود اینکه مقامات دولتی تمام امکانات را برای این نوع تشکل سازی بکار گرفته و با بوق و کرنا صحبت از راه اندازی هفت تپه و بکار انداختن خط تولید در فولاد نمودند. با وجود آن بیش از هزار تن

از کارگران هفت تپه در تجمع خود



که کارگران هفت تپه و همه طبقه کارگر ایران آموختند. هفت تپه را مجبور به عقب نشینی کردند، ولی مطالبه "نان، کار، آزادی، ادره شورائی" جغرافیای هفت تپه و شوش را در نوردیده و به حلقه اتصال همه جنبش های رادیکال اجتماعی بعد از آن تبدیل شد. هفت تپه فقط همین ها نبود. هفت تپه در عین حال نمایش به جلو آمدن زنان و قرار گرفتنشان در صف اول راهپیمائی ها و ایراد سخنرانی بر فراز سکوها بود. هفت تپه در عین حال هراسی بود که ادعای بخششی زمانیکه بعد از بیست و پنج روز از شکنجه گاه رژیم رها گشته بود، بر دل حاکمان سرمایه افکند. ادعای موجی از پشتیبانی و همزمان موجی از انزجار عمومی علیه رژیم بود. او این بارهم به پشتوانه همان کارگرانی که او را به سخنگوی جسور خود تبدیل کرده بوده و در تمام مدتی که او در اسارت دژخیمان اسلامی بود برای آزادیش جنگیده بودند، او به پشتوانه دانشجویانی که گفتند و نوشتند ما اسماعیل بخشی هستیم، به پشتوانه وکلائی که آماده دفاع از او و همکاران در بندش بودند و به پشتوانه همبستگی گسترده مردم حق طلب در داخل و خارج کشور، به میدان آمده بود. او اکنون دیگر فقط نماینده گارگران هفت تپه نبود، او نماینده کارگران بازداشتی فولاد اهواز بود و او به سخنگوی تمام آنهایی تبدیل گردیده بود که شلاق خورده بودند، که بدن هایشان در شکنجه گاه های رژیم تکه پاره گشته بود و در این لحظه او تمام این شکنجه گران و سران رژیم را به همآوردی می طلبید.

اگر تا دیروز وقتی کارگران هفت تپه سخن از شکنجه بخشی می گفتند و جوابی نمی گرفتند، اگر تا دیروز وکیل بخشی با توطئه



امور را زیر نظر شورای کارگری و زیر نظر عموم کارگران کار کند. مگر نمایندگان دولت با این حضرات چه فرقی دارند؟ آنها هم می توانند شرکت را برای چندمین بار به نابودی بکشانند و ما دوباره روز از نو روزی از نو. آلترناتیو ما شورا ون ظر جمعی است. وبالاخره در چهاردهم آبان نود هفت دور جدید اعتصابات هفت تپه آغاز می شود. این دیگر کارگران هفت تپه نیستند که تنها در میدان نبرد طبقاتی ایستاده باشند. تمام شهر شوش همراه آنان است. و حتی فراتر از شوش، چشمان بسیاری به هفت تپه دوخته شده است. آنچنانکه می تواند الگوئی برای طبقه کارگر در فولاد، در هپکو و آذراب گردد. از این رو دولت بورژوائی سرکوب خود را آغاز می کند. در بیست و هفت آبان نیروهای امنیتی هیجده کارگر معترض، نمایندگان کارگران، اسماعیل بخشی رهبر جسور آنان. سپیده قلیان که اخبار اعتراضات را پوشش می دهد، بازداشت می شوند. در غیاب آنان و در همدستی با نمایندگان خیانتکار و پس از بیست و هشت روز مبارزه پرشکوه، اعتصاب کارگران هفت تپه تمام می شود، اما هفت تپه و سنت هایش چیزی نیستند که از تاریخ این دوره پاک شوند. چه کسی می تواند این جمله اسماعیل بخشی را فراموش کند زمانیکه بر فراز سکو با بغضی که گلوش را گرفته است می گوید: "چهار کارگر برای یک میلیون و دویست هزار تومان خود را آتش زدند. لعنت به این زندگی... بیاید ما را دار بزیند. من به دار هم راضی هستم ... ما داریم چنگ به دیوار می زنیم" و زمانیکه کارگر دیگری می گوید: "نمایندگان ما را دیشب تهدید کرده اند ولی کور خوانده اند ما تا آخر پشت این نمایندگانمان هستیم. اگر گردنمان را بربرید از نمایندگانمان حمایت می کنیم". همین جرأت و شهامت کارگران و همین دفاع آنان از نمایندگانشان پشتوانه ای برای آنان است. و بی جهت نیست که دیگر بعد از آن اسماعیل بخشی با بغض بر فراز سکو ظاهر نمی شود. او این بار خطاب به کارفرما و دولت می گوید "کسی که از مرگ نمی ترسد را تهدید نکنید... شوراها کارگری را ما اینجا تشکیل

دادیم. هرکس می خواهد خوشش بیاید هرکس می خواهد بدش بیاید. بر تمام اعمال مدیران ما اینجا نظارت می کنیم". و این همان تجربه ارزشمندی است

\*\*\*

در حالیکه صدها هزار نفر از مردم هنوز درگیر خسارات ناشی از سیل بودند، مقامات آمریکایی اعلام کردند که در حال بررسی وضع تحریم های جدید علیه ایران هستند. دولت امپریالیستی آمریکا که با هدف کنترل مداخله گری های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در منطقه و نظارت بر برنامه های تولید موشک های بالستیک در اردیبهشت سال ۹۷ از برجام خارج شده بود چند مرحله تحریم های اقتصادی علیه ایران را به اجرا گذاشته بود. به رغم ادعای مقامات آمریکایی که هدف این تحریم ها فشار بر جمهوری اسلامی است، واقعیت اما چیز دیگری بود. اعمال این تحریم ها مستقیماً زندگی، معیشت و کار و حتی مبارزه کارگران و اقشار فرودست جامعه را تحت فشار قرار می داد. دیدیم که ناشی از این تحریم ها ارزش پول ایران سیصد درصد کاهش پیدا کرده که بلافاصله کاهش قدرت خرید کارگران و دیگر فرودستان جامعه را به همراه داشت. با کاهش درآمدهای نفتی در نتیجه تحریم ها کارشناسان اقتصادی پیش بینی کردند که رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۹۸ بین منفی پنج و نیم درصد تا منفی هشت و سه دهم درصد خواهد شد. با این وجود به رغم عوارض وخامت بار تحریم های اقتصادی نباید فراموش کرد که درماندگی رژیم جمهوری اسلامی در کنترل بحران ساختاری سرمایه داری ایران عامل اصلی فقر و فلاکت عمومی در جامعه است. خامنه ای و دیگر سران رژیم کوشش تمام عیاری به کار بردند که آمریکا را عامل اصلی این فقر و فلاکت جامعه معرفی کنند، ولی مردم در جریان اعتراضات خود با سردادن شعار "دشمن ما همین جاست، دروغ می گن آمریکاست!" پاسخ عوامفریبی های رژیم را دادند.

\*\*\*

اما نه سیل و نه عوارض وخامت بار تحریم های اقتصادی نمی توانست سدی در مقابل طبقه ی کارگر برای اعلام وجود خود در اول ماه مه روز رزم جهانی کارگران به وجود آورد. به ویژه اینکه مبارزه گسترده کارگری در سال نود و هفت و تجارب کسب شده شرایط عینی و بالقوه مساعدی جهت برگزاری اول ماه مه به وجود آورده بود. در روزهای قبل از اول ماه مه تعدادی از تشکل های مستقل کارگری در اطلاعیه های مشترک و یا جداگانه به طرح مطالبات خود پرداخته و فراخوان تجمع داده بودند. اینکه رژیم در ششم اردیبهشت به تجمع فعالین کارگری و بازنشسته در پارک جهان نما در اتوبان تهران به کرج

او را به بند می کشند. حافظه تاریخی جامعه در طول این چهل سال بارها و بارها برنامه های رسوائی از این دست را به خاطر دارد. اینکه رژیم مجبور شد این بار چنین زبونه به جنگ رهبران و پشتیبانان جنبش کارگری برود، برجسته ترین نشان این امر بود که جنبش کارگری ایران در مرکز تحولات جامعه قرار گرفته و هراس رژیم درست از همین تحول است. آنان در این جنبش گورکنان خود را می دیدند.

آغاز تقویمی سال نود و هشت در دل همه این تحولات و در بستر دستگیری ها و مقاومت ها ورود خود را اعلام نمود. بیش از همه آشکار بود که در سال پیشارو تامین معیشت روزانه برای اکثریت مردم دشوارتر خواهد شد. گرانی به مشکل لاینحلی تبدیل شد. سران رژیم علت آن را ناشی از روزهای آستانه ی سال جدید اعلام کردند. ولی با گذشت هفته ها قیمت ها سیر صعودی خود را حفظ کرده و هیچ کالایی نماند که شامل این مسیر صعودی نشود. کاملاً روشن بود که سال جدید با آثار و عواقب مستقیم تحریم ها روبرو خواهد شد و این معنای دیگری جز تحمیل فقر شدیدتر به کارگران و اقشار محروم جامعه، تعطیلی کارگاه ها و افزایش بیکاری نخواهد داشت.

\*\*\*

سال جدید اما فقط این نبود. سیل بسیاری از استان های کشور را فراگرفته بود و در بخش های بزرگی از ایران تلفات انسانی و ویرانی های گسترده ای را به دنبال داشت. این امر چندان هم تعجب آور نبود چرا که تحت حاکمیت رژیم های فاسدی چون رژیم شاه و



رژیم جمهوری اسلامی هر رویداد طبیعی به فاجعه ای تبدیل می شود. صدها هزار نفر در نقاط مختلف ایران گرفتار سیل و عوارض آن شدند. اینجا هم رژیمی که مدعی بود صاحب قدرتمندترین ماشین جنگی منطقه است، نتوانست اقدام چندانیه به عمل آورد. آنچه که به یاری مردم سیل زده آمد کمک های انسانی مردمی بود که علیرغم وضعیت دشوار اقتصادی به یاری هم میهنان خود شتافتند و این البته چندان خوشایند کارگزاران رژیم نبود.

اعلام کردند که تا آزادی همکارانشان به مبارزه ادامه خواهند داد.

اما سناریو سوم باید در پشت میله های زندان تهیه می شد. دستگیرشدگان باید تحت شکنجه جلادان شکسته شده و کارگران را به پایان اعتصاب فرا خوانده و تن به ذلت پذیرفتن تشکل دست ساز دولتی می دادند. زمانیکه مقاومت دستگیرشدگان این سناریو را با شکست روبرو ساخته و موج گسترده ای از همبستگی با کارگران دستگیرشده و اعتصابات کارگری در داخل و خارج کشور بوجود آمد، زمانیکه کارگران فولاد اهواز آزادی همکاران هفت تپه ای خود را خواستار شدند، زمانیکه کارگران هفت تپه همبستگی خود را با همکاران فولاد اهواز اعلام کردند، زمانیکه دانشجویان فریاد زدند: "فرزند کارگرانیم، در کنارتان می مانیم"، معلوم گشت که این سناریو هم با شکست روبرو شده و رژیم مجبور به آزادی آنان گشت، با این امید که با وجود تهدیدها، دیگر صدائی از آنان برنخواهد خواست. ادعایمانه بخشی علیه مقامات رژیم و سپس یادداشت ها و گفته های سپیده قلیان، عسل محمدی و وکلایشان اعلام یک جنگ آشکار علیه رژیم بود. در این جنگ آنها دیگر تنها نبودند و شبکه های اجتماعی ادعایمانه دیگر شکنجه شدگان رژیم را به تصویر کشیدند. اینجا بود که سناریو چهارم به روی صحنه آمد، همه ارگان های رژیم به تحرک درآمدند. از کمیسیون امنیت مجلس تا فراکسیون امید، از دولت روحانی تا قوه قضائیه به میدان آمده و همه به ظاهر خواهان روشن شدن ماجرا و در صورت اثبات، مجازات خلافکاران گردیدند. اما تنها دو سه روز لازم بود که همه در یک ارکستر جمعی ادعا کنند که اصلاً شکنجه ای در کار نبوده و این بار دادستان رژیم بود که بخشی را تهدید به محاکمه می کرد. و نتیجه اینکه جای شاک و متهم در یک توافق همگانی ارگان های رژیم عوض شد. سناریو طراحی سوخته و یا همان سناریو چهارم به میدان آمد تا زمینه این محاکمه و تهاجم به اعتراضات و اعتصابات را فراهم کند. باید با بیشرمی تمام با چسباندن تکه هائی از سخنان بخشی و گزارشات منتشر شده در شبکه های اجتماعی و بویژه رادیو های مشخص زمینه را برای القاء تصویر دروغین و ابسته بودن این رهبران و فعالین کارگری به، به اصطلاح براندازان و بیگانگان بوجود آید. و اما زمانیکه به دنبال پنخش "مستند طراحی سوخته" شان سپیده قلیان می نویسید که: "این تصاویری که از من پنخش شد گواه دیگری در اثبات حرفهایم مبنی بر شکنجه شدن در مدت بازداشت بود"، چه زبونه عمل کرده و

یورش برده و دوازده تن از آنان را دستگیر نمود، اینکه در روزهای قبل از یازده اردیبهشت تعدادی از فعالین کارگری سندج و تعدادی از اعضاء صنفی کارگران ساختمانی کامیاران به اداره اطلاعات احضار و مورد تهدید قرار گرفتند چیزی جز بیان استیصال رژیم نبود.

در روز یازده اردیبهشت در بسیاری از شهرها و شهرکها کارگران همراه دیگر اقشار به جان آمده از فقر بیکاری و گرسنگی گردهمایی هایی با جسارت و اعتماد به نفس و بدون توجه به هشدارها و احضارهای نیروهای سرکوبگر و بدون توجه به فضای امنیتی، مراسم روز کارگر را برپا کردند. در بزرگترین این گردهمایی ها که ساعت ده صبح با فراخوان قبلی سه تشکل کارگری و صنفی و با حضور هزاران نفر در مقابل مجلس رژیم برگزار گردید، آنان با دادن شعارهایی نظیر "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اتحاد"، "درد ما درد شماست، مردم به ما ملحق شوید!"، "نان، کار، آزادی حق مسلم ماست" ، "منطق سرمایه دار، بیکاری، استثمار" تجمع کردند. رژیم ناتوان از پاسخ دادن به مطالبات مردم فرمان حمله به این تجمعات را صادر کرد نیروهای سرکوبگر با تهاجم وحشیانه خود نه تنها به ضرب و شتم تجمع کنندگان پرداختند بلکه سی تن از شرکت کنندگان را نیز دستگیر نمودند. در روز دوازدهم اردیبهشت روز معلم نیز در جریان تجمعات اعتراضی معلمان که بیش از پانزده استان و دهها شهر را در بر گرفت چند تن از معلمان دستگیر و روانه بازداشتگاه شدند. از این روز به بعد مبارزه جهت آزادی دستگیر شدگان خود به یک جنبش برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی تبدیل گردید. هنوز دو هفته از تجمعات اول ماه مه نگذشته بود که در بیست و سوم اردیبهشت دانشجویان دانشگاه تهران به فراخوان تشکل های مستقل دانشجویی در اعتراض به حجاب اجباری دست به تجمع زدند. تهاجم نیروهای بسیجی و لباس شخصی با مقاومت دانشجویان روبرو شده و فریاد "آزادی انتخاب حق مسلم ماست"، "نان، کار، آزادی، حجاب اختیاری"، "مرگ بر دیکتاتور" در صحن دانشگاه طنین انداز شده و با بیرون راندن بسیجی ها و لباس شخصی ها از سالن آمفی تئاتر دانشگاه، دانشجویان به سرودخوانی پرداختند. حضور فعال دانشجویان در تجمع های گرامیداشت روز کارگر و قبل از آن تجمعات دانشجویان همزمان با اعتصابات شکوهمند کارگران هفت تپه و فولاد اهواز در بسیاری از دانشگاه ها و بالاخره تجمع اعتراضی علیه حجاب اجباری به روشنی چشم انداز گرایش رادیکال و سوسیالیستی در جنبش

دانشجویی را بازتاب می داد. و خود این امر نشان می داد که فضای حاکم بر دانشگاه ها و صف بندی سیاسی موجود در جنبش دانشجویی تا چه اندازه از فضای عمومی حاکم بر جامعه تاثیر می پذیرد. بی جهت نبود که در خرداد ماه، فیاض استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران به باندهای رژیم هشدار می دهد که "تفکرات مارکسیستی در دانشگاه ها خریدار دارد" و نگرانی خود را از حذف شدن "اسلام اخلاقی و ارزشی و عدالت طلبانه" در مقابل "رشد اسلام سرمایه داری و آمریکایی" ابراز کرده و بیان می داد که همین امر "زمینه ی گرایش دانشجویان به تفکرات کمونیستی شده است". او مجبور است اعتراف کند "امروز در دانشگاه نه بسیج دانشجویان، نه تشکل اصلاح طلبی اثری ندارند. شعارهای انسان گرایانه و عدالت طلبانه در بسیج دانشجویی و تشکل اصلاح طلبی مطرح نیست، بلکه مارکسیست ها در این زمینه پرچم دار هستند".

\*\*\*

ماه های تابستان ماه های ورود تحریم های جدید و تشدید بحران اقتصادی بود. سقوط صادرات نفت به زیر دویست هزار بشکه در روز تاثیرات خود را بر حداث یابی بحران گذاشته بود. در این میان تهدیدات رژیم برای از سر گیری فعالیت های هسته ای نه تنها کارایی چندانی نداشت، بلکه باعث عکس العمل تند از

جانب کشورهای اروپایی گردید. واقعیت این بود که رژیم هیچگونه امکان برای کاهش این بحران شدید اقتصادی نداشت. و این البته تنها چالش رژیم نبود چالش مهمتر رژیم و ترس واقعی اش از گسترش یک جنبش اعتراضی از اعتصابات کارگران، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان و به چالش کشیده شدن از جانب زنان بود. در این میان تشدید فضای جنگی و تخاصمات بین آمریکا و رژیم، حلقه ی محاصره را به دور جمهوری اسلامی تنگ تر می کرد. ولی آنچه که مهم بود اینکه در دل تهدیدات طرفین و در دل فضای جنگی و تبلیغاتی که در مورد آن انجام می گیرد، فراموش نشود که بدانیم که مدتهاست یک جنگ واقعی و در زمین واقعی علیه مردم ایران جریان دارد. این مزد و حقوق بگیران جامعه هستند که دارند زیر بار تحریم ها و گرانی له می شوند. وقتی کالاهای اساسی از سر سفره مردم خارج می شود، وقتی بیماران با قفسه های خالی داروخانه ها روبرو می شوند و حتی توان خرید داروی موجود را ندارند، وقتی عزیزانشان جلوی چشمانشان به علت عدم وجود داروی شیمی درمانی جان می سپارند، وقتی اعتراض کارگران برای هر مطالبه ی به حقی با سرکوب روبرو

\*\*\*

اعلام افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین در نیمه شب بیست و چهارم آبان چاشنی انفجار را کشید. از نیمه های شب اعلام این خبر نیروهای انتظامی در اطراف پمپ بنزین ها مستقر شدند. رئیس سازمان برنامه بودجه پس از اعلام قیمت های جدید گفت که در "شورایعالی هماهنگی اقتصادی سران سه قوه" تصویب شده است که منابع حاصله از افزایش قیمت بنزین و سهمیه بندی به صورت حمایت معیشتی در میان خانواده های کم درآمد پخش می شود، او گفت که شصدها میلیون نفر مشمول پرداخت یارانه می شوند. ایلنا خبرگزاری کار جمهوری اسلامی در همان زمان نوشت که که حتی با فرض ثابت ماندن قیمت باقی کالاها و ملزومات زندگی بطور متوسط دویست هزار تومان هزینه خانوارها افزایش خواهد داشت. و البته می دانیم و در عمل دیدیم که افزایش قیمت بنزین بلافاصله صعود قیمت همه کالاها را به دنبال داشت. و آنهم در شرایطی که در همان آبان ماه خط فقر را برای یک خانواده پنج نفره معادل هشت میلیون تومان اعلام شده بود. در شرایطی که به اعتراف روحانی بودجه کل کشور چهار صد و پنجاه هزار میلیارد تومان کسری داشت و در شرایط

شده رژیم جمهوری اسلامی را در قامت این دستجات فوق ارتجاعی می دیدند و بنابراین اعلام افزایش نرخ بنزین آن جرقه ای بود که مردم جان به لب رسیده ایران را به خیابان کشیده و جنبش اعتراضی آنان را به همه جنبش های اعتراضی از آمریکای جنوبی تا اروپا و از شمال آفریقا تا خاورمیانه وصل می کرد. مردم با شجاعتی بی نظیر نه تنها در کلان شهرها، بلکه در شهرهای کوچک مرگ بر "دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" را سر دادند. با وجود اینکه رژیم با وحشیگری به صفوف مردم حمله کرده و حتی از تیراندازی مستقیم به سوی آنان پرهیز نکرد، با این وجود مردم کشته شدگان را تا جائیکه تحویل شان دادند، به دوش کشیدند و خانواده ها برای آزادی عزیزانشان در مقابل زندان ها صف کشیدند.

خیزش آبان ماه یکبار دیگر نشان داد که در زیر پوست جامعه یک نیروی انفجاری عظیمی نهفته است که اکنون دیگر در فواصل کوتاهی راه به بیرون باز کرده و برای مدتی خیابان ها و میدانی شهرها را در زیر گام های استوار خود تسخیر کرده و تصویر کوچکی از آنچه در اعماق جامعه می گذرد را به نمایش می گذارد. اگر نزدیک به سه دهه طول کشید که در سال هشتاد و هشت بخشی از جامعه در توهم به دست آوردن نتایج آرائی که به صندوق ها ریخته و در میدان بازی باندهای حکومتی تصور می کرد که نقش بازی می کند به خیابان آمدند، اگر هشت سال بعد در دی ماه نود و شش مردم پایان یک دوره و آغاز یک دوره جدید را اعلام کرده و با آخرین توهمات جامعه در مورد اصلاح طلبان حکومتی گسست می نمودند، اینبار در آبان ماه در فاصله ای حتی کمتر از دو سال شورش به مراتب گسترده تر از دی ماه جامعه را در خود فرو برد. اینبار دیگر تصمیم مشترک رؤسای سه قوه و پشتیبانی بی چون و چرای خامنه ای در مورد افزایش سیصد درصدی نرخ بنزین مجاللی برای مانورهای باندهای حاکم باقی نگذاشت. این بار راهی برای سران رژیم باقی نمانده بود که همه در یک ارکستر واحد نوازندگان و خوانندگان بی شرم در مدیاهای رژیم ظاهر شوند. روحانی مدعی شد که در فیلم تهیه شده دیده است که این به اصطلاح "اشرار و آشوبگران" چند ده نفری بیش نبوده اند. خامنه ای اما در یک سخنرانی مخفی که به بیرون درز پیدا کرد، صحبت از میلیون ها نفر می کند. فرمانده بسیج می گوید: "جنگ تمام عیاری علیه نظام و انقلاب بود" و البته در همه این ابراز نظرها گویا دستان خارجی بود که به کار افتاده بود. آمریکا، عربستان،

منافقین، پهلوی چی ها. و البته هم این



پیشین برملا می گردد، فرصتی برای هجوم به سفره خالی مردم پیش می آید.

مردم در هفته های گذشته دیده بودند که از اکوادور تا شیلی، از هائیتی تا مصر، از فرانسه تا پاکستان و از الجزایر و لبنان تا عراق گرسنگان دست به شورش زده بودند. در همه این شورش ها آنچه می گذرد که انگیزه مردم برای شورش بود، هجوم به هست و نیست آنان بود که دولت های کارگزار سرمایه و دولت های پیش برنده سیاست های نئولیبرالی، کم درآمدترین حلقه های جامعه را مورد حمله قرار داده بودند. مگر نه اینکه جنبش جلیقه زده ها در فرانسه در پاسخ آن مردم علیه افزایش مالیات بر انرژی آغاز شد و در تداوم یکساله خود به جنبشی که مرزهای فرانسه را پشت سر گذاشته فرا روید. مگر نه اینکه نزدیک به نه هفته بود که همه روزه گرسنگان هائیتی به خیابان می آمدند، مگر نه اینکه کاهش مالیات سرمایه داران و همزمان کاهش مرخصی و کاهش بیست درصدی حقوق و مزد کارکنان غیر دائمی، حذف یارانه های دیزل و بنزین مردم اکوادور را در مقیاس صدها هزار نفره به خیابان کشانده و در مقابل اعلام آمادگی دولت برای مذاکره با معترضین، اینان گفته بودند که "با دولت سرکوبگر و جنایتکار مذاکره نخواهند کرد". مگر نه اینکه در شیلی افزایش قیمت بلیط متروها یک جنبش اعتراضی میلیونی بوجود آورد که یادآور مقاومت مردم در مقابل کودتای پینوشه در سی سال پیش بود. مگر نه اینکه جنبش های اعتراضی در الجزایر، لبنان و عراق نان و آزادی می خواستند و حتی کشته شدن نزدیک به سیصد نفر در عراق نتوانسته بود مردم معترض را به خانه برگرداند. همه این جنبش های اعتراضی در مقابل چشمان مردم ایران صورت می گرفت و بویژه مردم بیش از همه خود را با معترضین در لبنان و عراق همسو و هم سرنوشت می دیدند، از آنجهت که نه تنها مطالبه نان و آزادی داشتند، بلکه همزمان در هر دو این کشورها این رژیم جمهوری اسلامی بود که یکی از آماج شورش مردم بود. در هر دوی اینها مردم قربانی جنگ فرقه های مذهبی و قومی گشته بودند که دستان دراز

محصار اقتصادی و ناتوانی رژیم از فروش نفت معلوم بود که دولت برای جبران کسری راهی به جز هجوم به سطح معیشت مردم از راه های گوناگون نداشت. اما به دنبال اعلام افزایش سه برابری قیمت بنزین شهرهای مختلف ایران به صحنه تجمعات اعتراضی و سپس اعتلا به یک شورش همه جانبه گردید. تا جائیکه سران رژیم از "جنگ جهانی" صحبت به میان آورده و خامنه ای به مثابه همه دیکتاتورها صدها هزار مردم معترض را اشرار فاسد نامیده و فرمان سرکوب را صادر کرد. اما نیروهای سرکوبگر رژیم با وجود سبعیتی که در برابر جوانان پرشور معترض از خود نشان دادند، نتوانستند از گسترش موج خروشان این اعتراضات جلوگیری کنند. خیزش آبانماه در همان روزهای اول پیروزی عظیمی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی رقم زد. نیروی محرک و مبارزه جوئی تهیدستان شهرها و حاشیه نشینان قدرتمندتر از آن بود که صف آرائی دشمن بتواند یکشنبه آن را سرکوب کند. موج خروشان اعتراضات مردم صاعقه وار بیشتر از یک صد شهر را فرا گرفت. به روایت اندیشمندی شورش "مردم بی لبخند" از همه مزرهای طبقاتی حاکمین و همه مزرهای اپوزیسیون بورژوائی در کمین نشسته عبور کرد.

تنها با گذشت چند روز از جنبش اعتراضی، فضای حاکم بر جامعه چه در صف مردم و چه در صف دشمنان مردم تردیدی باقی نمی گذاشت که یکبار دیگر جامعه بعد از خیزش دیماه هشتاد و شش به خروش در آمده است. اگر چه آن خیزش به شدیدترین شکلی سرکوب شد و جز از این هم از رژیمی که از همان ابتدای به قدرت رسیدنش به نسل کشی و سرکوب هر اعتراضی پرداخته بود، دور از انتظار نبود، با این وجود آنچه بعد از خیزش دیماه در زیر پوست جامعه جریان داشت، اکنون با افزایش نرخ بنزین و به زبان دیگر هجوم دولت به زندگی و معیشت مردم به سطح جامعه آمده و خشم خود را بیان می داشت. مردم به تجربه دریافته بودند که افزایش قیمت بنزین بلافاصله افزایش قیمت تمام کالاهای اساسی را به دنبال خواهد داشت. مردم به تجربه دریافته بودند که رژیم به بهانه های مختلف به سفره آنها حمله کرده و آنچه را که به یغما برده هزینه بلند پروازی های خود در منطقه و هزینه ارگان های سرکوب و مؤسسات ترویج خرافات و عقب مانده ترین عقاید و تحمیق بخش هائی از جامعه نموده است. مردم به تجربه دریافته بودند که درست در شرایطی که بوق رسوائی اختلاس های میلیاردی سران و کارگزاران رژیم و هر بار رقمی بالاتر از رقم



مردم معترض و هم خود آنها می دانند که طرح این ادعاها بیش از همه دادن آدرس عوضی و روحیه به پایه های رژیم بود. چه کسی نمی داند که مجاهدین و پهلوی چی ها اگر بیشتر از خود رژیم منفور نباشند کمتر از آن نیستند. آخر مگر نه اینکه بازمندگان و مدعیان سلطنت میلیاردها از ثروت همین مردم رادر چمدان های خود و با هواپیماها در جریان قیام مردم غارت کرده و به خارج بردند. مگر نه اینکه مجاهدین از جنس و جوهر همین رژیم اند و نمایندگانشان در راهروهای کاخ سفید و یا در رکاب محلل های عریستان در رفت و آمدند و البته این مردم در بغل گوششان سرنوشت مردم افغانستان و عراق، سرنوشت مردم سوریه و لیبی را دیده اند که چگونه دخالت همین نیروهای امپریالیستی و وابستگان بومیی شان تمام شیرازه های این جوامع را از هم پاشاند. این مردم در بغل گوششان شورش مردم لبنان و عراق را علیه آنچه که به اصطلاح دستاورد دخالت قدرت های جهانی و منطقه ای بود، می بینند و در این صورت چرا باید خود را از چاله ای به چاهی و یا از چاهی به چاله ای بیانندازند. همه این ادعاها بی شرمانه در برخورد به صخره سخت واقعیت اما رنگ باختند.

واقعیت آن بود که دامنه سرکوب با آن ابعاد تنها نشانه ترسی بود که رژیم از نفرت توده های مردم به خود داشت. دیگر حربه های گذشته رژیم در مقابله با اعتراضات کارکردهای خود را از دست داده بود. دیگر نمی شد پتانسیل انفجاری موجود در جامعه و جنبش های اعتراضی و مطالباتی را با وعده و وعیدهای انتخاباتی و در بستر جدال های باندهای رژیم خالی کرد. و درست از همین زاویه و شعارهای طرح شده در جریان خیزش مردم تردیدی باقی نمی گذاشت که بگوئیم که خیزش آبان ماه تنها یک جنبش مطالباتی نبود، بلکه در جوهر خود یک شورش سیاسی علیه رژیم بود هر چند که خود را در شکل اعتراض به گران شدن نرخ بنزین بیان می کرد. واقعیت این بود که سرنوشت مبارزه جاری در جریان نبردهای طبقاتی آینده روشن خواهد شد. اما برای پیروزی نبردهای طبقاتی باید ملزومات پیروزی را فراهم کرد. بدون تردید شجاعت و تهور انقلابی یکی از مؤلفه های اساسی است اما می دانیم که در مقابل تمام دستگاه سرکوب دولت بورژوازی طبقه انقلابی نمی تواند بدون سازمان توده ای خود و بدون حزب سیاسی سراسری خود پیروز نبرد طبقاتی گردد. مردم معترض در جریان اعتراضات روزهای آبان شجاعت، قهرمانی و تهور خود را به نمایش

گذاشتند. آنچه در این میان غایب بود سازمان توده ای و حزب سیاسی سراسری طبقه انقلابی بود.

\*\*\*

هنوز بیش از دو هفته از خیزش آبان نگذشته بود، هنوز خون ها بر کف خیابان جاری بودند، هنوز مردم به دنبال عزیزان مفقود شده شان بودند که شانزدهم آذر روز دانشجو فرا رسید. دانشگاه تهران، پلی تکنیک، علامه طباطبائی، امیرکبیر، تربیت مدرس، هنر تهران، دانشگاه مازندران، چمران اهواز، گلستان، علوم پزشکی تبریز، نوشیروانی بابل صحنه پر شور ابراز وجود دانشجویان در مقابل مزدوران سرمایه بود.

"ما دانشجو نیستیم مگر نسبت خود را با خونهای ریخته شده و با بازداشت همکلاسی هایمان و با فضای امنیتی دانشگاه مشخص سازیم. سکوت در این وضعیت یعنی همدستی با سرکوب، همدستی با کشتار رفیقانمان". "ما جمع می شویم تا زمانی که پاهایمان نای ایستادن دارد و حنجره هایمان نای خواندن داشته باشد. این حداقل کاری است که از ما برمی آید. ما یقین داریم که بار دیگر مشت های گره کرده مان علیه کشتار خونین معترضین خیابان، بازداشت رفیقانمان و تداوم سلطه ستم و استثمار است که دانشگاه را به طنین صدای رهائی و برابری بدل خواهد ساخت".

آنها اعلام می کردند که در دل کشت و کشتاری که رژیم در آبان ماه انجام داد، سکوت نخواهند کرد. آنها با سلاح های خود اعلام جنگ به رژیم می دادند که در اوج بیشرمی مردم معترض را "اوباش و آشوبگر" نامیده بود. اگر دانشجویان در روزهای شورش مردم گرسنه، در آبانماه در کنار آنان ایستاده بودند، رفیقانشان همراه با آنان کشته و در کنار آنان به بند کشیده شده بودند، اکنون در سالگرد روزی که در مقابل اربابان رژیم کودتا به خروش آمده بودند، بار دیگر پافشاری و پایداری خود بر سنت پیشرو، رادیکال، چپ و انقلابی دانشگاه را بیان می داشتند. دانشگاه ها این بار سرخ تر از همیشه بودند. آگاهی، شجاعت و تعرض مردم در روزهای خونین آبان نمی توانست بدون گذاشتن ردپا از کنار دانشجویان بگذرد. آنان با وجود از دست دادن تعدادی از رفقای همزمشان و با وجود به بند کشیده شدن تعداد دیگری، از همان ساعات اولیه صبح شنبه شانزدهم آذر اعلام کردند که به تعهد خود در قبال مردم معترض در قبال جنبش گرسنگان و تهی دستان، در قبال شورش حاشیه نشینان و در قبال جنبش آزادیخواهی و ضد تبعیض جنسیتی وفا دارند.

آنها آشکارا در تجمعات خود اعلام کردند که سرکوب و کشتار دیگر اثر ندارد. زمانیکه فریاد زدند "سرکوب پایان راه نیست، مقاومت زندگی است"، "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد!". آنان اعلام کردند که بخشی ناگسستی از اعتراضات گرسنگان جامعه هستند. زمانیکه بر پلاکاردهای خود نوشتند که "فقر، کشتار، گرانی - مردم شدن قربانی" و یا "سفره ما غارت شد - آبانماه خونین شد"، "دانشگاه پول گردان - زحمتکشان در زندان". آنان باسربلندی، سوگوار رفیقان از دست رفته شان شدند زمانیکه نوشتند: "نگاه کن رفیق گریه نمی کنیم، در رزمان تو را کم خواهیم داشت". دانشجویان آشکارا اعلام کردند که در تخاصم بین کار و سرمایه، در تخاصم بین فقر و ثروت، در تخاصم بین استبداد و آزادی و در تخاصم بین تبعیض جنسیتی و رهائی زن در کجا ایستاده اند. آنها فریاد زدند: "دانشجو آگاه است، با کارگر همراه است"، "فرزند کارگرانیم، در کنارشان می مانیم"، "تبعیض جنسیتی محکوم است محکوم است"، "از هفت تپه تا تهران، زحمتکشان در زندان" و چندان عجیب نبود که اسماعیل بخشی رهبر شجاع کارگران هفت تپه که خود ماه ها طعم زندان و شکنجه را کشیده است با تواضعی درخور وبا بیان "امید و نگاه مردم به حرکت دانشجویان" خطاب به آنان در چند جمله کوتاه عمیق ترین احساس انسانی خود را بیان داشت: "شاپرگان زیبا واقعا، واقعا، واقعا جای دانشجو زندان نیست".

بدون تردید شانزدهم آذر امسال ابراز وجود قدرتمند بخش رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی بود. آنجا که بر پیوند خود با کارگران پای می فشردند، آنجا که خواستار آزادی زندانیان سیاسی بودند، آنجا که تبعیض جنسیتی را آماج حمله خود قرار دادند بودند و بالاخره آنجا که خود را در تقابل با نظم غارتگرانه نئولیبرالیستی می دیدند و همه اینها نشان می داد که در جنبش دانشجویی جایی برای مانور باندهای حکومتی، جایی برای مانور اپوزیسیون بورژوائی، جایی برای مبلغین شرمگین گذار مسالمت آمیز نیست. بدون تردید در دل فروکش موقتی جنبش اعتراضی آبانماه و در دل سرکوب های وحشیانه رژیم، آنچه را که دانشجویان از خود ابراز داشتند نشان عزم راسخ آنان برای ادامه پیکاری بود که در جامعه جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی جریان دارد. نباید لحظه ای هم فراموش کرد که تاریخ را کسانی می سازند که مقاومت شجاعانه را بر تسلیم خفت بار ترجیح می دهند.

\*\*\*

هنوز دو هفته از ابراز وجود شجاعانه

برای تروریسم دولتی امپریالیسم آمریکا هورا کشیدند و آنانی که در کشته شدن یک جنایتکار به دست یک جنایتکار دیگر با رژیم جمهوری اسلامی همسو شدند، بخشی از همین جدال و کشمکش ارتجاعی هستند. چرا که اهداف و سیاست های طرفین این جدال و کشمکش تماما در تقابل با اهداف و مطالبات جنبش اعتراضی و اردوی انقلاب در ایران و جنبش اعتراضی مردم عراق است.

\*\*\*

در نوزدهم دیماه هواپیمای اوکراینی پرواز تهران به کیف بر اثر شلیک موشک توسط سیستم پدافند سپاه پاسداران سقوط کرد. این فاجعه موجب مرگ یک صد و هفتاد و شش تن انسان شد. سه شبانه روز علیرغم انتشار اسناد و داده های آشکار و انکار ناپذیر دایر بر نقش جمهوری اسلامی در این رویداد، سران رژیم نه تنها حقیقت ماجرا را پنهان نمودند بلکه با پرووئی تمام دیگران را به "دروغگوئی" و راه انداختن "جنگ روانی" بر علیه جمهوری



اسلامی متهم کردند. و بالاخره بعد از سه روز اعتراف کردند که هواپیما توسط شلیک موشک سقوط کرده است. بلافاصله مردم در بسیاری از شهرها در اعتراض به دروغگوئی و انکار حقیقت از سوی سران رژیم با خیابان ها آمدند. "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر"، "سپاه جنایت می کند، رهبر حمایت می کند" از جمله شعارهایی بودند که در همه جا به گوش می رسیدند. اکنون دیگر بحران بی اعتمادی به دیگر بحران های مقابل رژیم افزوده شده بود. این بحران حتی به بخش هایی از اقلیت میانی جامعه که ترس از به اصطلاح سوریه ای شدن آنها را همواره به پشت رژیم خط می کرد نیز سرایت کرده بود. کشت و کشتار آبان، تهاجم به دانشجویان، شلیک به هواپیمای مسافری و بحران بی اعتمادی انعکاس خود را در شکست نمایش انتخاباتی رژیم در دوم اسفند نشان داد.

\*\*\*

پرده نمایش انتخاباتی رژیم در پایان روز جمعه زمانیکه تصاویر حوزه های خالی رأی گیری شبکه های مدیای مجازی را پرکرد، پائین افتاد. صحنه گردانانی که



ارتجاعی در تقابل با نیروهای امپریالیست برای اهداف توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه بود، اکنون در مرگ او هم باید بویژه مردم در ایران و عراق قربانی جدال و کشمکش های دو نیروی ارتجاعی و تروریسم دولتی آنان گردند. بامداد روز چهارشنبه هیجدهم دی ماه، سپاه پاسداران با انتشار اطلاعیه ای از حملات موشکی جمهوری اسلامی در نیمه های شب به دو پایگاه عین الاسد و اربیل در عراق خبر داد. واقعیت این است که این جدال فارغ از اینکه کدام ابعاد نظامی را به خود گرفت کوچکترین ارتباطی به منافع مردم ایران و عراق و کل منطقه نداشت. بدون سیاست های اشغالگرانه و هجوم نیروهای امپریالیستی و بدون دخالتگری رژیم جمهوری اسلامی در منطقه امکان عروج جریان به غایت ارتجاعی داعش فراهم نمی شد. و بنابراین نه ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا و نه جمهوری اسلامی قهرمانان مبارزه علیه داعش نبودند. از این رو تحرکات نظامی آنها علیه یکدیگر باید در خدمت تعرض به جنبش های اعتراضی در عراق و ایران قرار گیرد. اما شاید دولت های فاسد و ارتجاعی عراق و ایران بتوانند برای مدت کوتاهی در پرتو فضای جنگی ایجاد شده تعرض انقلابی مردم عراق و جنبش اعتراضی گرسنگان و حاشیه نشینان ایران را به عقب برانند، ولی تردیدی نباید داشت که این فضای جنجالی چند روزی بیشتر دوام نخواهد آورد. نه مردم عراق می توانند کشته شدگان بیش از شش ماه اعتراضات خود و ادامه حاکمیت دولت فاسد و زد و بند احزاب مذهبی و قومی را بپذیرند و نه مردم ایران می توانند کشتار و به بند کشیدن هزاران نفر را در آبان ماه و تاریخ چهار دهه سرکوبگری این رژیم را فراموش کنند. مگر نه اینکه این رژیم سرکوبگر با بی شرمی تمام حتی به مردم اجازه نداد که جانباختگان خود را بدون تهاجم گله های وحشی ارگان های سرکوب به خاک بسپارند.

هیچگاه نباید فراموش کنیم که نتیجه ماجراجوئی و کشمکش امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی گسترش هرج و مرج بیشتر در منطقه است و دودش به چشم مردم به فقر و گرسنگی کشیده شده می رود. آنهایی که

و رادیکال جنبش دانشجویی نگذشته بود که "گروه اتحاد بازنشستگان" با صدور بیانیه ای عموم بازنشستگان را به تجمع سراسری در دوم دیماه در مقابل مجلس رژیم فراخواند. این بیانیه توسط سایر گروه ها و تشکل های بازنشستگان مورد پشتیبانی قرار گرفت و با فاصله اندکی "شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان" نیز ضمن حمایت از فراخوان گروه ها و تشکلات بازنشستگان از تمام فرهنگیان بازنشسته برای شرکت در تجمع اعتراضی دعوت به عمل آورده و همچنین معلمان سراسر کشور فراخوانده شدند که در دوم دیماه کلاس های درس را تعطیل کرده و اقدام به تجمع در مدارس بنمایند. بدون تردید تجمع اعتراضی بازنشستگان و معلمان نشان می داد که دور دیگری از اعتراضات جنبش های اعتراضی بعد از کشت و کشتار آبان ماه آغاز شده است. و این معنائی جز این نداشت که با وجود همه سرکوبگری ها جامعه دچار یأس نگشته و رژیم قادر نیست با وجود همه کشتارها و بگیر و ببندها جامعه را به دوره پیش از خیزش دیماه و شورش آبان ماه برگرداند.

\*\*\*

دی ماه اما حوادث دیگری را هم در درون خود داشت. سیزدهم دیماه قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس به همراه یازده تن دیگر در یک حمله پهبادی از جانب نیروهای آمریکائی در نزدیکی یک پست بازرسی فرودگاه بغداد کشته شد. او یکی از فرماندهان جنایتکار سپاه پاسداران بود. در روزهای پس از کشته شدن وی، رژیم با بسیج پایگاه اجتماعی خود و استفاده از همه امکانات لجستیکی و گرداندن تابوت قاسم سلیمانی کوشش نمود تا فضای اعتراضی جامعه بعد از خیزش آبانماه و کشت و کشتار به حاشیه رانده شده و قدرت خویش را به چشم مردم بکشانند. تمام اهرم های تبلیغاتی باید بکار می افتادند تا از یک جنایتکار "قهرمان ملی" بسازند. اعلام عزای عمومی نمودند، مدارس و ادارات را تعطیل کردند، مداحان حرفه ای براه افتادند تا در دل همه این هیاهو جامعه فراموش کند که "سردار ملی" آنان و ناسیونالیست های عظمت طلب همان کسی است که در سرکوب خونین مردم کردستان در همان سال اول به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی شرکت داشته است، همان کسی است که خواهان سرکوب بیشتر اعتراضات دانشجویان در سال ۱۳۷۸ شده و نقش مهمی در سرکوب اعتراض گرسنگان در آبان ماه در ایران و سرکوب خونین مردم معترض در عراق داشته است. اگر او در حیاتش نماد پیشبرد یک استراتژی بلند پروازانه رژیم و به صف کردن یک نیروی

اثرات ویروس در امان بمانند، زمانیکه قم به اصطلاح مقدسشان به مرکز شیوع کرونا تبدیل شد، بر خلاف افکار پوسیده شان تماشگر این شدند که آخرین توهمات خرافی دارد به همراه مقدساتشان به زباله دان تاریخ افکنده میشود. روزهای گذشته نشان داد که این رژیم نه تنها توانائی مهار بحران های اقتصادی و اجتماعی در این جامعه را ندارد بلکه فاقد هر گونه صلاحیت جهت حفظ سلامتی مردمان این جامعه است.

کرونا یک فاجعه طبیعی همانند سیل و زلزله نبود که بتوان عنوان کرد هنوز جامعه بشری نتوانسته است امکانات لازم برای جلوگیری از وقوع، خطرات، ضایعات و پیشگیری از آن را فراهم آورد. اینجا صحبت از شیوع یک ویروس و چگونگی ممانعت از گسترش آن بود. اینجا فقط داده های علمی و رهنمود پزشکان و ویروس شناسان می توانستند کارکرد داشته باشند. مضافا اینجا تنها همبستگی بین انسان ها جهت جلوگیری از اشاعه آن و کمک به مبتلایان می توانست یاری رسان باشد. و دیدیم که چگونه پزشکان، پرستاران و سایر کارکنان بیمارستان ها و درمانگاه ها در حالی که خود هر لحظه می توانستند مبتلا شوند، شبانه روز با روحیه ای خستگی ناپذیر به مداوا پرداخته و توسط شبکه های اجتماعی رهنمودهای ضروری را می دادند. و دیدیم که یکبار دیگر

همانند روزهای پایانی سال گذشته در جریان سیل و در میانه ورشکستگی و ناتوانی رژیم در مقابل آن، چگونه خود مردم ابتکار عمل را در دست گرفته و کمیته های همیاری بوجود آوردند و دیدیم که چگونه کاروان های کمک های مردمی با وجود تضعیقات و کارشکنی ها و حتی چپاول گریهای ارگان های رژیم

به یاری سبل زدگان به راه افتادند. اکنون نیز مردم خود باید دست به کار شده و به میدان نبرد با ویروس کرونا می آمدند. و دیدیم که در بسیاری از شهرها و محلات مردم خود ابتکار عمل را در دست گرفتند. ما بارها و بارها در جریان اعتراضات، شورش ها و خیزش های دو سال گذشته بر اهمیت ایجاد کمیته های محلات جهت هماهنگی و تدارک نبردهای آتی سخن گفته بودیم. اینک بیش از همیشه ایجاد چنین کمیته هایی به امر روز تبدیل شده اند. آنها می توانند شریان حیات محلات را در دست گرفته و به یاری همه آنهایی

کند. او بیشرمانه به سبک و سلیق همان دروغ هائی در بلندگو دمید که خبزش های پرشکوه دی و آبان را به بیگانگان نسبت داده بود و یا چهار روز تمام در مورد شلیک به هواپیمای مسافربری دروغ بافته بودند. معلوم گشت که مضحکه انتخابات نه در خدمت مشروعیت بخشیدن به رژیم چهل سال سرکوب که در خدمت بی اعتباری و عدم مشروعیت آن قرار گرفت.

هیچ امری روشتر از این نیست که این رژیم در جریان بالماسکه انتخاباتش شکست سختی خورد. اگر دشمن کوشش خواهد کرد که صفوف شکست خورده خود را ترمیم کند. اگر دشمن برای مقابله با این مردم عاصی و مصمم راهی جز تجدید آرایش و فشرده کردن قوای خود ندارد، اگر سپاه و بیت رهبری تدارک مجلس یکدست را دیدند و دستکم نوزده تن از فرماندهان و سرداران سپاه راهی مجلس کرده و قالیباف یکی از فاسدترین و وحشی ترین فرماندهان سپاه را بر کرسی ریاست مجلسشان خواهند نشاند، در آن صورت همه اینها نشان می دهد که سپاه خود را برای مقابله با خطرات جنبش اعتراضی مردم آماده می کند.

\*\*\*

درست در دل این اوضاع آشفته و در شرایطی که رژیم هنوز از شکست این شوک بیرون نیامده بود که معلوم گشت ویروس کشنده



کرونا جامعه را فرا گرفته است. اینجا هم پنهانکاریهای روزهای گذشته موجی از انزجار را در میان مردم بوجود آورد. آنان همه روزه آمارهای دروغین را در بلندگوهای خود جار زدند ولی مگر ممکن است در جهان دیجیتالیزه شده و دنیای اطلاع رسانی گسترده شبکه های اجتماعی مردم را فریب داد. تصاویر گورهای دسته جمعی، گزارشات پزشکان و پرستاران از بیمارستان ها را دیگر نمی شد نادیده گرفت. همه آنهایی که از تاریک ترین گورهای تاریخ بیرون آمده و روزهای متوالی مردم را به حضور یافتن در امامزاده هایشان فرا می خواندند تا از

هفته ها همه گونه ترند ها را جهت کشاندن مردم به پای صندوق های رأی بکار برده بودند، شیوع ویروس کرونا را مخفی کرده بودند. شکست خوردگان واقعی این تئاتر مفتضحانه بودند. خامنه ای انتخابات مجلس را "جهاد عمومی" و شرکت در آن را "تکلیف شرعی" خوانده بود و اکنون اکثریت این مردم نه در "جهاد عمومی" او شرکت کرده بودند و نه پیشیزی برای "تکلیف شرعی" او قائل شده بودند. اصلاح طلبان دولتی از اینکه شورای نگهبان آنان را از دم تیغ گذرانده بود، تق زدند، ولی آنها هم وظیفه خود و مریدانشان را شرکت در انتخابات اعلام کردند. گردانندگان رژیم پرده همه نوع وقاحت را دریدند و در حالیکه حوزه های رأی گیری به یمن موج گسترده تحریم این بالماسکه، به مکان های نمایش عدم مشروعیت رژیم تبدیل شده بود، در دو نوبت، ساعات اخذ رأی را افزایش دادند و سپس به پخش تصاویر همسانی پرداختند که شبیه هر چیزی بودند غیر از تصویر واقعی حوزه ها و بالاخره ساعت ها نیاز به وقت داشتند که از شوک این ضربه بیرون آمده و آمارسازی های دست ساخته را اعلام کنند. اما به یمن شبکه های اجتماعی و فیلم ها و تصاویری که مردم از شکست مفتضحانه رژیم گرفته بودند، حکایت واقعی آن اتفاقی که افتاده بود، به تصویر کشیده شد.

وقتی گزارشها حکایت از این داشتند که میزان مشارکت در شهر تهران از پانزده درصد بالاتر نرفته است، وقتی فرماندار اصفهان در ساعت شش بعد از ظهر تنها از شرکت بیست در صد واجدین آراء سخن گفت، وقتی استاندار تهران در جواب به پرسش خبرنگاران می گوید "گفته اند نگوئید فقط خود وزیر اعلام می کند"، وقتی آمار خود مقامات در شیراز در صد مشارکت را کمتر از بیست و چهار

در صد اعلام کردند، وقتی ایدئولوژیهای اصلاح طلب که در همه این سالها محلل کشاندن اقشار میانی جامعه به حوزه های رأی گیری بودند و آنها را از "سوریه ای شدن" می ترساندند، آشکارا از عدم شرکت هفتاد تا هشتاد درصد مردم در کلان شهرها صحبت به میان آوردند و تازه آنهم در جامعه ای که دروغ به یکی از اساسی ترین سیاست های باندهای رژیم تبدیل شده است، در آنصورت چه اندازه وقاحت لازم بود تا خامنه ای پشت میکروفن قرار گرفته و از "درخشش مطلوب ملت ایران در امتحان بزرگ انتخابات" سخن به میان آورده و گلو پاره

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تکشر)

takesh.komalah@gmail.com

بختگان، بازنشستگان، پرتاب شدگان به حاشیه شهرها، به فعالین محیط زیست، به بیکاران، به کولبران و همه آنهایی که دارند تاریخ تغییر در این جامعه را می‌نویسند، باید بدانیم که کارهای زیادی داریم که انجام دهیم. ما در ابتدای دوره اعتلاء انقلابی قرار گرفته ایم. این مسیر را باید با هوشیاری کافی و تدارک ملزومات ضروری جهت ورود به پایان این دوره طی کنیم. طی این مسیر را نمی‌توان با پاسخ به پرسش‌ها ی قبل از این دوره جواب داد. ما اعتراضات و خیزش‌های دی و آبان را پشت سر گذارده ایم، جنبش‌های رادیکال اجتماعی در این فاصله تجارب گرانبهایی کسب کرده اند و از این رو ما اکنون به سلاح هائی احتیاج داریم که صفوف جنبش‌های رادیکال ما را متحد سازد در این میان مهمترین سلاح ترسیم افق و دورنمای انقلابی و ایجاد تشکل‌های محیط کار و زیست و به هم پیوستن آنهاست. این تشکل‌ها باید ما را در شرایطی قرار دهند که اعتصابات سرتاسری کارگری و اعتصابات عمومی را سازمان دهیم. ما را در شرایطی قرار دهند که دشمن را در کارخانه‌ها، در شهرهای کوچک و بزرگ، در خیابان‌ها و محلات به مصاف بطلبیم. اینکه فاصله جنبش‌های رادیکال اجتماعی و جنبش اعتراضی مردم با دورنمای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هر لحظه کمتر می‌شود، هنوز به این مفهوم نیست که انقلاب صورت خواهد گرفت و هنوز هم به این مفهوم نیست که خلع ید شدگان این جامعه انقلاب را از آن خود خواهند ساخت. اگر ملزومات رهبری و پیروزی طبقه کارگر انقلابی را فراهم نکنیم، به راحتی می‌تواند ثمرات مبارزات در خشان و تمام از خودگذشتگی‌ها و رشادت‌های مردم به جیب دشمنان همین مردم واریز شود. جامعه یک فرصت تاریخی در مقابل مردم معترض، در مقابل جنبش‌های رادیکال اجتماعی و در مقابل کمونیست‌ها قرار داده است. به روایت آن معترض عراقی اگر تن ما در عراق است، سرش در ایران است. اینجا خاستگاه اسلام سیاسی بود، همان نیروئی که منطقه را به میدان عروج وحشی‌ترین نیروهای مذهبی کشاند. و همین جاست که باید نه تنها اسلام سیاسی را به پائین بکشیم، بلکه فراتر از آن جامعه‌ای را سازمان بدهیم که نقطه پایانی بر نظم وارونه سرمایه داری بگذارد. فرصت را نباید از دست بدهیم.

بیست و هفتم اسفند ۱۳۹۸

هفدهم مارس ۲۰۲۰



بشتابند که بیشترین آسیب را از شیوع این ویروس می‌بینند. همه آنهایی که حتی در شرایط معمولی باید با گرسنگی بجنگند، همه آنهاییکه از بیماری‌های مختلف رنج می‌برند و توان مداوای آنرا ندارند و اکنون بیش از همیشه در خطر ابتلاء به این ویروس قرار گرفته اند، همه آن کارگرانی که به علت بسته شدن محل‌های کارشان اکنون بیکار شده و نمی‌دانند کدام سفره خالی را باید پهن کنند، باید مورد توجه، پشتیبانی، کمک و مساعدت انسانی قرار گیرند.

این خوب است که مردم را به اعتراض علیه بی‌عملی رژیم ضد انسانی فراخواند، این درست است که مقامات رژیم را باید تحت فشار قرار داد که به وظیفه خود عمل کنند، ولی می‌دانیم که این رژیم ناتوان از پاسخ دادن به همه معضلات اجتماعی است و بنابراین تکیه اساسی مان باید به نیروی خودمان باشد. دیدیم که همین تحرکات مردم در کمک به یکدیگر و همین انزجار عمومی از پنهان کاریهای رژیم، آرامش حکومت کنندگان را بر هم زد. و همین امر سبب شد که در روز پنجشنبه بیست و دوم اسفند یعنی دستکم سه هفته بعد از شیوع ویروس کرونا، خامنه‌ای با صدور فرمانی به رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، وظیفه "مدیریت کرونا" را به آنان سپرد. این فرمان اگر پوسته عوامفریبی و تبلیغاتی آنرا کنار بگذاریم البته چیزی جز میلیتاریزه کردن جامعه و مقابله با هر رخدادی بود که می‌توانست و می‌تواند این بار بسیار شورشگرانه تر از دیماه نود و شش و آبان نود هشت به خیابان بیاید. خامنه‌ای که بیشترمانه شورش مردم در دی و آبان را تحرکات "اوباشان و آشوبگران" نامیده بود این بار هم صحبت از "احتمال حمله بیولوژیکی" کرده و اقدام به مدیریت آن توسط نیروهای مسلح را "رزمایش دفاع بیولوژیک" نامید. رژیم می‌خواهد در این بستر حضور نظامی خود در شهرها و محلات را افزایش داده و بهانه‌ای برای حضور دائمی پیدا کند. با وجود همه اینها نباید فراموش کرد که همین شرایط فرصتی خواهد بود که جنایتکاران و جلادان زندانیان سیاسی را به بهانه ابتلاء به ویروس به قتل برسانند. از این رو در کنار همه فعالیت‌هایی که در جهت کمک و همیاری در جامعه انجام می‌گیرد، نباید یک لحظه از سرنوشت زندانیان سیاسی غافل شد. می‌توان با رعایت همه ملاحظات بهداشتی، تجمعاتی را جهت آزاد ساختن زندانیان سیاسی سازمان داد. نباید فراموش کنیم که جامعه در لحظات استثنائی، رشادت‌ها، قهرمانی‌ها و همبستگی‌های انسانی استثنائی از همه ما می‌طلبد.

\*\*\*

و اما آنچه که به ما مربوط است، به صف مردم معترض، به کارگران، زنان، دانشجویان، مال



نمایندگان سیاسی که از بیرون توان تخریب سوسیالیسم را نداشتند، به درون آمدند تا آن را به بیراهه بکشانند!

عباس منصوران

## سوسیال فرمیسم در برابر سوسیالیسم!

(۲)

«رشد» خود رسیده باشد. رقابت با کشورهای صنعتی پیشرفته، به دلیل مراوده بین المللی، برای تولید تضاد مشابهی در کشورهای عقب افتاده تر از لحاظ صنعتی کفایت.» (۲)

### انقلاب روندی است

#### بدون درنگ، پی در پی و مداوم

از آغاز دهه‌ی ۱۹۰۰ میلادی، آنگاه که سرمایه به پدیده‌ای جهانی تبدیل شد و دوران امپریالیستی سرمایه فراگیر شد، دوران انقلاب‌های سوسیالیستی نیز فرارسید و جهانی شد. اینک ۱۲۰ سال از آن اعلام عصر انقلاب‌های سوسیالیستی می‌گذرد و جهان همانند کلان شهری اشغال شده به دست نیروها و عناصر سرمایه اشغالگر، مهاجم، جنایتگر، و نابود کننده هستی در آمده و نئولیبرالیسم، جهان را به فلاکت نشانیده و طبقه‌ای کارگر، زنان، زیست و بوم، همه در استثنای ویرانگر گرفتار آمده و دیگر از رفرفهای بورژوازی و دولت رفاه و سوسیال دمکراسی نشانی نیست و به تاریخ سپرده شده و تنها تروریسم دولتی، نژادپرستی، فاشیسم، داعشیسم و اسلام سیاسی سرتاسر جهان فرمانروا و تهدیدگر شده اند.

در برابر دیدگاهی که هنوز در پی گذر از مراحل هستند و به معجزه «طبقه متوسط» امید بسته‌اند به امید امتیازی، ما خیزش‌ها و جنبش‌های ضد کاپیتالیستی در سراسر جهان را یادآور می‌شویم. هرچند اینان با شیپور انقلاب هم بیدار نمی‌شوند زیرا که نه در خواب، بلکه خویش را به خواب زده‌اند. درک نادرست و دگماتیسمی خشک از ماتریالیسم تاریخی نیز به این گرایش کمک می‌کند و عناصر ساده اندیش را با خود همراه می‌سازد که برای رسیدن به سوسیالیسم باید از مراحل گذر کند و ایران باید با دستیابی به طبقه سرمایه‌دار قوی، تولیدات صنعتی بزرگ و طبقه کارگر صنعتی به زمینه‌های مادی انقلاب برخوردار شوند. اینان به «بورژوازی خودی» و منطقه‌ای خویش، به دولت-ملت خویش، به مرز و منطقه خویش، به استقلال منطقه‌ای و برخورداری از کرامات دولت مرکزی و بورژوازی دل بسته تا با رشد مرحله‌ای به بلوغ برسند! اینان

در مواردی به هیچ روی خویش را به صورت نوشتاری و آشکارا بیان نمی‌کنند، اما در عمل، درونی و محفلی با تمامی طرف‌ها با استفاده از ابزارهایی در اختیار، به پیشبرد دیدگاه خویش می‌پردازند. این دیدگاه، نیروی تاثیرگذار بر روند حاکم، در ایران سال ۲۰۱۹ میلادی را نه طبقه کارگر بلکه «طبقه متوسط» می‌داند و به این بیان، در شرایط کنونی، منکر نقش پیشاهنگی انقلابی طبقه کارگر می‌باشد. این دیدگاه خود را کمونیست می‌نامد، در هر جا که لازم بداند با رنگ سرخ و پرچم سرخ جلوه‌گر می‌شود و توجیه می‌کند که هنوز «نوبت» طبقه کارگر فرا نرسیده و باید «گام به گام» جلو رفت.

پرسش این است که تا کی باید «خشت روی خشت» گذاشت؟ و آیا دوران خشت روی خشت گذاشتن به سرنیمده؟ آیا خشت‌ها با یک تکان فرو نمی‌ریزند؟ آیا مصالح دیگری برای بنیاد انقلاب کارگری یافت نمی‌شود و آیا هنوز باید به کوره‌پزخانه‌ها و خانه‌های خشتی امید بست؟ و تا کی می‌خواهیم در این تکرار ماندگار شد؟ اینک بیش از چهل سال به این منوال می‌گذرد و هم‌اندیشان حزب توده مزمینی که از سال ۱۳۲۰ تا کنون انقلاب و سوسیالیسم را مرحله بندی می‌کنند، اینان نیز، بی آنکه «توده‌ای» باشند، «نئوتوده‌ایسم» یعنی پوپولیسم، اپورتونیسم، فرمیسم و رویزیونیسم را درهم و یکجا به هم بافته و نمایندگی می‌کنند.

مرحله بندی انقلاب و مناسبات که گویی باید یکی در پی دیگر گذر کنند و از این روی، تری انحرافی و ضد انقلابی است. حزب توده منادی این تز بوده و هست و مرتضی محیط کاریکاتوروار منادی این تز ارتجاعی است. او گذار به سوسیالیسم و رهایی از کروی و رفسنجانی می‌سراید تا به روحانی رسید. در ایدئولوژی آلمانی مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۴ انقلابی به درستی اعلام کردند: «براساس دیدگاه ما، منشاء تمام تضادات در تاریخ در تضاد میان نیروهای مولده و اشکال مرادده (مناسبات تولیدی) نهفته است. در ضمن، برای آن که این تضاد در یک کشور به تضادات بینجامد، الزاماً نباید به حدود نهائی

«سوسیالیسم بورژوازی» «محافظه کار»، با وعده‌های رفرف و اصلاحات، داروی مسکن و آرام بخش زودگذری را برای دردها و بیماری‌های سنگین اجتماعی تجویز می‌کند و از پرولتاریا می‌خواهد که جهانی‌بینی خویش را فراموش کند و همانگونه که در رشته تولید از خود بیگانه شده، در سیاست و تئوری نیز از خود بیگانه شود و به علاوه آنکه بر علیه خود نیز دشمنی ورزد. یعنی آنکه پرولتاریا به گونه‌ای عمل کند که برای همیشه در جامعه کنونی همچنان پرولتاریا باقی بماند اصلاحات (رفرف) در امور و تغییر نسبی شرایط را به «مصلحین کاردانی» که در واقع به اسارت برندگان خود اویند وابگذارد. فرمیست‌ها، نیز وعده این تغییر آرام و اوولوسیون ساده [تکامل تدریجی]-و نه روولوسیون [انقلاب] را- به ناکجا آبادی که هرگز فرانخواهد رسید، وعده می‌دهند. «آزادی بازرگانی، بسود طبقه کارگر، حمایت گمرکی بسود طبقه کارگر، زندان‌های انفرادی بسود طبقه کارگر- این است آخرین و تنها سخن جدی سوسیالیسم بورژوازی.» (۱)

آخرین و تنها سخن این نوع «سوسیالیسم» این است که می‌توان در مناسبات سرمایه‌داری با رفرف‌هایی بسود طبقه کارگر به سوی سوسیالیسم گرایش یافت، به این معنا که بگذار بورژوا، بورژوا بماند، بسود طبقه کارگر به این وعده که رفته رفته نوبت طبقه کارگر فرارسد! این دیدگاه ناب سوسیال دمکراسی خائن به طبقه کارگر است که از سال‌های ۱۹۰۰ به رهبری کائوتسکی‌ها و برنشتین‌ها و در ایران نورالدین کیانوری‌ها و احسان طبری‌ها به راه افتاد. مرغ توده‌ایسم یک پا دارد، از سال ۱۳۲۰ تا کنون ایران هنوز در مرحله گذار و رفرف به سر می‌برد. اما «توده‌ایسم» نباید به لزوم در حزب توده ریشه و یا اصل و نصب داشته باشد. این دیدگاه سوسیال دمکراتیک، شاپور بختیارها، تا حزب چپ (فدایی) و سازمانهای سیاسی کردستانی در «مرکز همکاریها» و دوستان و... را در بر می‌گیرد.

این سیاست، دیدگاهی است که صاحبان آن

فصل‌هایی از ماتریالیسم تاریخی را حذف می‌کنند که چگونه آمریکا همین دو بیست سال پیش از یک مرحله تاریخ یعنی فئودالیسم پرید و از برده‌داری به پیشرفته‌ترین برهه‌ی سرمایه‌داری گذر کرد و اینان این فصل از تاریخ و بینش و تحلیل مارکس و انگلس را نیز حذف می‌کنند که در پاسخ به پرسش ورازاسولچ کمنیست روسی در سال‌های ۱۸۸۰ چه گفتند!

«در آن سال‌ها، در روسیه به موازات التهاب پر تب و تاب سرمایه‌داری که با سرعت تمام در حال رشد و گسترش بود و نیز به موازات مالکیت ارضی بورژوازی که فقط حالا در حال تکوین است، ما بیش از نیمی از اراضی را در مالکیت اشتراکی دهقانان مشاهده می‌کنیم. اکنون این پرسش پیش می‌آید: آیا آتشین روس - این شکل مالکیت اولیه دست‌جمعی که در حقیقت اینک به سحتی مختل و خراب شده - می‌تواند بلاواسطه به شکل عالی یعنی به شکل کمونیستی مالکیت زمین مبدل گردد؟ یا آن که برعکس باید بدو همان جریان تجزیه‌ای را بپیماید که مختص سیر تکامل تاریخ باختر است؟ تنها پاسخی که اکنون می‌تواند به این پرسش این است: اگر انقلاب روسیه نشانه‌ی شروع انقلاب پرولتاریای باختر بشود به گونه‌ای که هر دو یکدیگر را تکمیل کنند، در آن صورت مالکیت ارضی اشتراکی کنونی روسیه می‌تواند منشا تکامل کمونیستی گردد.» (۴)

آیا روندی که در سال ۲۰۱۹ در چپ‌پاس و روزآوا با خودگردانی‌ها و شوراهای و تعاونی‌ها و حضور آگاهانه و رزمنده‌ی زنان در رهبری جمعی می‌گذرد اگر از سوی پرولتاریای جهانی و انترناسیونالیسم پشتیبانی شوند، نمی‌توانند روندی به سوی سوسیالیسم و پرهیز از راه رشد سرمایه‌داری به سوی سوسیالیسم باشد. ما بار دیگر اعلام می‌کنیم که: به بیان و ارزیابی کمونیست‌ها، «شعار و خواست نان، کار، آزادی، خود مدیریتی شورایی!» شعاری تحمیلی بر طبقه کارگر نیست. این شعار، به وسیله پیشتازان طبقه بر سکوی پرافتخار هفت تپه و سکوه‌های جنبش کارگری پیش روی گذارده شد، و از سوی پولادکاران اهواز و هپکو و آذربایجان پشتیبانی شد و به سان یک شعار طبقاتی در سراسر ایران بازتاب یافت. اسماعیل بخشی‌ها و سبیده‌قلیان‌ها به همین جرم به شکنجه‌گاه کشانیده شدند تا در نمایش ضدانسانی تلویزیونی اطلاعات سپاه، خویش را وابسته به و زیر تاثیر سوم شخص‌ها و «کمونیست‌ها» اعتراف کنند. پرسیدنی

است که اگر این شعار «تحمیلی است»، گزینه شعار ناقدین آن کدام است؟ و چه کسانی آنرا تحمیل کردند؟ آیا منتقدین این شعار، با شعار «گام به گام» و اینکه هنوز نوبت کارگران نیست و باید به «طبقه متوسط» که «دارای وزن» و «پتانسیل» و «امکانات... بیشتری اند» همراه با «مطالبات اجتماعی» در این «مرحله» امید و دخیل بست؟! آیا خود این دیدگاه و اینان خود، تحمیل‌کنندگان یک تحلیل انحرافی و از جمله‌ی بازدارندگان جنبش کارگری - سوسیالیستی نیستند؟ طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی چنین بینش و شعار و تبلیغ «گام به گام» و «مرحله‌ای» را شعارهایی بازدارنده و ضدکارگری می‌شمارند.

### جنبش طبقاتی در همایش‌های اعتراضی

بر خلاف بینش این سوسیال دمکرات‌های میانه، همایشگران اعتراضی در خیابان‌ها در سراسر ایران، توده‌های بی «هیچ» و غیرکارگر نیستند که «چیزی هم برای از دست دادن» نداشته باشند! این موج عظیم سراسری ده‌ها میلیونی، کارگران شاغل و کارگران بیکاراند و زنانی هستند که سال‌ها برده‌ی سرمایه‌دار بودن در بخش‌های تولید و خدمات و کارخانه و کارخانگی استثمار شده‌اند، اینان، میلیون‌ها بازنشسته‌ای هستند که سال‌ها استثمار شده و ارزش اضافی آفریده یا در بخش خدمات، سرمایه متحقق ساخته‌اند، این ارتش دهها میلیونی، هستی ربوده شدگان و تهی‌دستان شهر و روستا هستند، اینان میلیون‌ها دانشجوی بیکاری و فرزندان خانواده‌هایی هستند که با کار و کارگری مرتبط بوده و پدر، مادر، برادر و خواهری کارگر و زحمتکش دارند که از زندگی و زندگانی محروم مانده‌اند و آینده‌ای در پیش روی نمی‌یابند، اینها که در خیابان‌هایند، هستی از دست داده‌گان هستند و هنوز برخلاف سوسیال دمکرات‌های راست و سانتونیست، بسیاری چیزها دارند که نمی‌خواهند از دست بدهند، اینان هنوز زندگانی و شرف انسانی و عزت نفس خویش را داریند، اینان آفرینندگان اصلی هستی این سرزمین هستند به اشتراک، اینان صاحبان جمعی همه‌ی دارایی‌ها و کوه و در دشت و دریا و جنگل و کانی‌های و بافت و ساخت این گوشه از جهان هستند که به ویرانی می‌رود، اما تباه نشده و امید برخاستن از خاکستر و خون جاری از تاخت و تاز اسلامیان سرمایه و داعشیسم لشکر خمینی را دارند. اینان میلیون‌ها فرودستانی هستند که به دست سرمایه به حاشیه پرتاب شده‌اند، اگر همه چیز خود را از دست داده‌اند، اما جان

خویش را هنوز در مالکیت دارند! اینان که در خیابان‌ها جاری‌اند میلیون‌ها کارگرانی هستند که در یکسال گذشته بیش از دوهزار همایش اعتراضی داشته‌اند و هنوز به خیابان می‌آیند و «بی چیزانی نیستند» که «یک روز هم کار نکرده‌اند» بلکه به شدت استثمار شده‌اند، و هستی اجتماعی دارند که هزینه می‌کنند تا به وضع موجود پایان دهند. آنان نیروی جنبش انقلابی هستند که باید سازمان یابند و به آگاهی مسلح شوند. اینان آن نیمه‌ی دیگری از افراد جامعه، یعنی میلیون‌ها زنانی هستند که برده‌وار و در خواری و از حقوق انسانی محروم و لگد مال می‌شوند و می‌آیند تا از هویت، شخصیت و شان و حقوق از دست رفته خویش دفاع کنند و فریاد بزنند که زندگی انسان را در روی زمین هموار ساخته و زیر فرمان خدا بهشت و جهنم هم نرفته و به همین جرم به مالکیت درآمده و سرکوب‌شان ساختند. کمونیست‌ها و جنبش کارگری باید از این خواست‌ها پشتیبانی کنند نه آنکه به موعظه‌ی سوسیال دمکرات‌های راست و سانتر، اکونومیستی در برابر رفم سر فرودآورند و دنباله رو شوند. طبقه کارگر آگاه، اما دنباله‌رو جنبش همه‌با همه و مطالبات اجتماعی نمی‌شود بلکه رهبری آنرا به دست می‌گیرد تا آگاهانه و سازمانیافته به سوی هدف‌های پیشاهنگ خیزش‌ها باشد. در تبلیغات و برنامه و بینش سوسیال دمکرات‌ها، اما این اصل انقلابی غایب است که حزب کمونیست و یا هر سازمان و نگرش کمونیستی برای یک لحظه نیز غافل نیست که تا آنجا که شدنی است، بر تضاد آشتی ناپذیر بین بورژوازی و طبقه کارگر، اندیشه و آگاهی روشن‌تری در میان کارگران بگستراند و بر انقلاب کارگری و ضرورت لغو مالکیت خصوصی تاکید ورزد.

### وارونه‌سازان تئوری

سوسیال رفرمیسم با تئوری مرحله‌ای و «گذار» با وارونه‌سازی برآن است که طبقه کارگر دنباله‌چهی «بی چیزان» شود. گرایش امید بسته به «طبقه متوسط» به ناگهان از درون به تزی «جدیدی» می‌رسد و «بی چیزان» را کشف می‌کند. آنان تبلیغ می‌کنند که مطالبات «بی چیزان» را باید با پیوستن طبقه کارگر پشتیبان بود تا با رفم‌هایی تحمیلی در آینده‌ای نامعلوم نوبت خود طبقه کارگر فرا رسد! این وعده‌ای سوسیال دمکرات‌ها، ریشه‌ای دیرینه دارد. پیروان برنشتین و کائوتسکی سال‌های ۱۹۰۰ میلادی، مدعی‌اند که سوسیالیسم از هم اکنون، اما به روش و سیاست آنان، تا در آینده ناپیدا به تدریج از راه پارلمان و رفم

→ و اتحادیه‌های کارگری و... زمانش فرا رسد و خانه خشتی بر سر خشت نشینان فرو ریزد. اما هزاران سال از برنشتین‌ها واپس‌ترند که پدر رویزیونیسم به رشد و جهان‌گرایی سرمایه دل بسته بود و این نوادگان، طبقه کارگر و سوسیالیسم را به جای تزیین‌شده‌ای امید به سرمایه جهان گستر سال‌های ۱۹۰۰ به «طبقه متوسط» حواله می‌دهد.

اینان به این گونه، با پوشش سرخ و سوسیالیسم، یک دستکاری «کوچک» در این اصل کمونیستی و انقلابی مانیفست حزب کمونیست و نیز استراتژی کمونیستی وارد کرده‌اند که به تلاش مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ برای انقلاب اعلام شد که «کمونیست‌ها همه جا از هر جنبش انقلابی بر ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود، پشتیبانی می‌کنند» اما «کمونیست‌ها در پراتیک، با عزم‌ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیش‌اند» (۴) پروژه‌ی انقلاب و نقش انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر و آموزش‌های مارکس را وارونه می‌کنند. وارونه‌سازی اینکه طبقه کارگر، دنباله‌رو «طبقه متوسط» و ضمیمه «اعتراض‌های مطالباتی» روزمره در خیابانها شود، انحلال طبقه کارگر در دیگر طبقات را می‌جوید و یک رفرمیسم ناب را نمایندگی می‌کند.

اما بیانیه انقلابی طبقه کارگر در سال ۱۸۴۸ چهره اینان را رونمایی کرد: «نوع دومی از این سوسیالیسم، که کمتر سیستماتیک و منظم ولی بیشتر عملی است، می‌کوشید تا در طبقه کارگر نسبت به هر جنبش انقلابی نظریاتی منفی تلقین کند و اثبات نماید که برای طبقه کارگر در شرایط کنونی و یا بهمان اصلاحات سیاسی سودمند نیست، بلکه تنها تغییر شرایط مادی و مناسبات اقتصادی مفید است. و اما مقصود این سوسیالیسم از تغییر شرایط مادی به هیچ وجه الغاء مناسبات تولیدی بورژوازی، که تنها از طریق انقلاب عملی شدنی است، نمی‌باشد، بلکه مقصد اصلاحات اداری بر اساس مناسبات تولیدی موجود است. در نتیجه، در روابط بین سرمایه و کار مزدوری هیچ تغییری وارد نمی‌کند و در بهترین حالات، جز کاستن از مصارف هژمونی بورژوازی و ساده‌تر کردن امور اقتصادی دولت بورژوازی عمل دیگری صورت نمی‌دهد سوسیالیسم بورژوازی تنها زمانی با چهره برانزده خود جلوه‌گر می‌شود که به وجهی از سخنوری مبدل گردد. آزادی بازرگانی! بسود طبقه کارگر؛ حمایت گمرکی! بسود طبقه کارگر؛ زندان‌های انفرادی! بسود طبقه کارگر... این است آخرین و تنها سخن

جدی سوسیالیسم بورژوازی» (۵)

مانیفست و کمونیست‌ها و مدافعین استراتژی کمونیستی انقلاب کارگری و حزب کمونیست ایران، برآن است که سوسیالیسم در ایران شدنی است. اگر «بابوف»، و سوسیالیست‌های تخیلی همانند «فوریه»، «اوئن» و «سن سیمون» و دیگران در سال‌های رشد و نوزادی طبقه کارگر و دوران انقلاب‌های بورژوا-دموکراتیک و رشد کلاسیک بورژوازی، به یاری تلاش‌های تئوریک و پراتیک خویش، نخستین کوشش‌ها و جنبش‌ها و آرمان‌های پرولتاریا را بازگو می‌کردند، اما به لحاظ نوپایی این طبقه و نبود پایه‌های عینی و ذهنی ضروری و لازم، بلکه بر اساس تخیلات خویش آرمان‌هایی را بیانگر بودند که در شرایط مادی و عینی آن دوره احساس می‌شدند. به بیان مارکس، شیوه‌های پیشنهادی این کمیگران مورد احترام، نه انقلابی و شدنی، بلکه مسالمت‌جویانه و رفرمیستی و در مضمون واپس‌گرایانه و بازدارنده بود. آنان تضادها و نابسامانی‌های اجتماعی و نابرابری‌های مبتنی بر مالکیت خصوصی را می‌دیدند اما هیچ پراتیک و نقش مستقل طبقاتی را برای طبقه کارگر در نظر نمی‌گرفتند. سیستم پیشنهادی آنان، سیستمی بود محاصره در نظام و مناسبات بورژوازی. این سیستم، می‌بایستی به‌سان الگویی همانند دایره‌های کوچکی که در دایره‌ای بزرگتر محاصره و در محاط باشند مورد سرمشق بورژوازی حاکم قرار می‌گرفت. آنان ضمن ابراز مخالفت و کینه‌ای هرچند جدی از وجود تضادها، جهت پایان بخشیدن به تضادها و لغو سودهای خصوصی و تبلیغ و تشویق تعاونی‌های تولید و توزیع، کاهش روزکار و سایر حقوق صنفی و روزمهری کارگران و لغو کارمزدوری می‌کوشیدند و تبدیل حکومت بصورت دستگاه ساده تولید... در آید. اما سوسیال‌دمکرات‌های چاوشگر ما در شرایط ایران، با منع طبقه کارگر از سرنگونی انقلابی و توصیه پیوستن به «مطالبات اجتماعی» در پراتیک، اصل سوسیالیستی خلع مالکیت از خلع مالکیت‌کنندگان را به رسمیت نمی‌شناسد و سازش طبقاتی و درهم‌ریزی طبقات را تبلیغ و ترویج می‌کنند و در آغاز نه پیرو اوئن و سن سیمون و فوریه، بلکه در هزاره سوم میلادی، ضدکارگری و ارتجاعی‌اند.

در زمانه‌ی ما نیز در ایران و درون سازمان‌ها و احزاب کمونیستی و کارگری و سوسیالیستی، در ادامه همان کوشش‌های سوسیال-دموکرات‌های نوع کائوتسکی، سوسیالیست‌های رنگارنگ، بیش از پیش به تکاپو افتاده‌اند.

اینان برخی بدون فراموش نمودن الفاظ سوسیالیستی، کمونیستی و طبقه‌کارگر، پیوسته و طوطی وار «انتقاد» از نابرابری‌های اجتماعی، «دموکراسی» «جامعه مدنی»، «عدالت اجتماعی» را ترجیح بند گفتارهای خویش قرار می‌دهند. اینان در این شرایط، از طیف‌های گوناگون بویژه از میان مدافعین اعتراض‌ها و مطالبات عمومی شماری سمپات و هواخواه و حراف حرفه‌ای دارند. این روند، در سال ۱۹۰۰ میلادی و به ویژه پس از انشعاب در انترناسیونال دوم (۱۹۱۴م به بعد) و پیدایش قطب سوسیال‌دموکراسی که شیوه کینزی و نوکینزیستی و سرمایه‌داری دولتی و نظارت دولت بر اقتصاد را تجویز می‌کرد، (۱۹۳۰ به بعد) بویژه در پی فروپاشی سوسیالیسم دولتی در شوروی سابق (۱۹۹۰ به بعد) شتابی دیگر گرفت و گستره‌ی از روشنفکران و جنبش‌های کارگری را فراگرفت. این پلان پنهانی بورژوازی، خود را درون تمامی احزاب چپ و سوسیالیست از چریک‌های فدایی خلق گرفته، سازمان‌پیکار، رزمندگان آزادی... تا حزب کمونیست ایران و انشعاب‌ها پی در پی آن با نام‌ها و پسوند‌های مصادره شده، نمونه‌هایی از این گسترش‌اند. اما این گرایش «همه باهم»، ماهیت و عملکرد تاکتونی همراهان آنان در گستره جهانی، شرکت در حکومت‌های امپریالیستی با تغییر نام «حزب کمونیست» (اروکمونیست‌ها)، به «چپ» و «سوسیال‌دموکرات» و «سوسیالیست» و مانند اینها، با همه چراغ خاموشی، با راهنمای چپ‌زدن، انکار و خاموشی در بیان و انکار و لاپوشانی‌گریز و نگرش‌ووو نمی‌تواند پنهان بماند. کارکرد و پراتیک آنان بیانگر ماهیت و تئوری آنان است. در سطح جهانی، احزاب و سازمان‌های پیرو «شوروی» سابق، امروزه با زدودن نام کمونیسم و مارکسیسم از سازمان‌های پیشین خود، شعار اتحاد «جنبش‌ها» را سر می‌دهند. اینان برای کارگران، خواهان تشکیل حزب و سازمانی بدون ایدئولوژی پرولتری و بدون هویت مشخص ایدئولوژیک و استقلال طبقاتی و سیاسی هستند. «حزب کارگر» برزیل نمونه و الگوی چنین تلاش و نگرشی است که «لولا»، رهبر اتحادیه سراسری کارگری برزیل و دو دوره ریاست جمهوری در برزیل را آفرید که در فساد دست در دست حکومت اسلامی داشت. در ایران نیز «طیف توده‌ای» به عنوان نماینده سوسیال - رفرمیسم، که از سال ۱۳۲۰، تا پس از قیام که بانام‌ها و پسوند‌های گوناگونی به شاخه‌ها و محافل بسیاری پراکنده گردید این وظیفه را به عهده گرفته و نماینده‌ی چنین تلاشی بود.

## سوسیال فرمیسم در ایران، متحد جدایی ناپذیر و بالفعل کاپیتالیسم

رفرمیسم پدیده‌ای جهانی است، زیرا که بورژوازی و طبقه کارگر و کمونیسم نیز پدیده‌ای بین‌المللی است. بی‌سبب نیست که شیوه و جلوه‌ی رفرمیست‌ها در سراسر جهان، گذشته از رنگ و بوی فرهنگی و جغرافیایی، کم و بیش یکسان است. این بینش با سوء استفاده از نام "کارگر" و با حذف استقلال ایدئولوژیک-سیاسی طبقه کارگر، این طبقه را به عنوان طبقه‌ای مستقل به رسمیت نشناخته و در عمل بر آن است تا کارگران را در میان لایه‌های میانی خرده بورژوازی و بخش‌هایی از بورژوازی در هم آمیخته و به بهانه‌ی اتحاد و پیوستن طبقه کارگر به «مطالبات اجتماعی» و «بیرون آمدن از طبقه‌ای درون خود به طبقه‌ای برای جنبش‌های اجتماعی»، اتحاد با بورژوازی را رقم زند.

سوسیال رفرمیسم گرچه در جامعه ایران، نسبت به جوامع غربی دارای آنچنان پایه‌های عمیق و گیرایی نیست، اما به دلیل شرایط جهانی و عملکرد فاشیستی حکومت اسلامی می‌تواند نقش تخریبی جبران ناپذیری در مبارزات پرولتاریا و همه استعمار شوندگان زن و مرد و زیست و بوم زمین (اکوسیستم) ایفا کند. حاملین و مروجین این ایدئولوژی در ایران و جهان می‌توانند در شرایط بحران سیاسی و رهبری، و برخورداری این بینش از پایه‌ها و پشتوانه‌های مادی و تئوریک و نظری، در سطح جهانی و پراکندگی کمونیست‌ها و فعالین انقلابی جنبش کارگری، این گرایش را تقویت بخشند. سوسیال رفرمیسم در ایران با پایگاه طبقاتی بالاترین و میانه‌ی لایه‌های خرده

شخصیت، زندگی و مناسبات امروزی اشان است.

جنبش کارگری در ایران بیش از هر زمان دیگر به سازمانیابی مستقل، انقلابی و نوین‌خویش، به تئوری و رهبری انقلابی، مناسبات و سبک کار کمونیستی و به تاکتیک و استراتژی و پرنسپ‌های انقلابی نیاز دارد. برای برون رفت از بحران کنونی، جنبش کمونیستی و کارگری، بیش از هر زمان دیگر نیاز به شناخت مارکسی از مفاهیم فلسفی و نه به روایت توده‌ایستی آن، پرنسپ‌های انقلابی و در اساس نیاز به تئوری و پراتیک انقلابی داریم که همانا بطور عام از مانیفست حزب کمونیست و کمونیسم شورایی، دریافت می‌شوند. و این پرنسپ‌ها و قانونمندی‌های استراتژیک‌اند که بیش از همه، مورد دستبرد و تحریف و نفی از سوی اپورتونیسم سوسیال رفرمیستی قرار گرفته و می‌گیرند. برای پیشبرد انقلاب باید که از این پرنسپ‌ها پشتیبانی کرد.

### منابع:

- ۱- مارکس، انگلس، مانیفست حزب کمونیست، نشر و ویرایش آلفابت ماکزیم، سوئد، بهمن ماه ۱۳۷۹.
- ۲ ایدئولوژی آلمانی، مجلد ۵، صفحات ۵-۷۴.
- ۳ کارل مارکس فردریش انگلس لندن ۲۱ ژانویه سال ۱۸۸۲، پیشگفتار چاپ روسی، مانیفست سال ۱۸۸۲.
- ۴- ۵- ۶ همان ۱.



تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

آدرس‌های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نماینده‌ی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box 75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981

representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com



## چهره های ماندگار:

بر زندگی چهره‌ای همانند حیدر عموغلی، مرور یک یادواره نیست!

حیدر عموغلی (۵ آبان ۱۳۰۰ - ۱۲۵۹ خورشیدی)



امام هشتم شیعیان در مشهد را برق کشی کنید تا برق کاخ مشروعیّت یابد. اما مشکلی دیگر رخ نمود- هیچ مهندس غیرمسلمانی به حرم راه نمی‌یافت و بدتر آنکه هیچ مهندس یا تکنیسین مسلمانی در «بلاد اسلام» یافت نمی‌شد. تاجری آذری به شاه یادآور شد که مهندسی ایرانی درس خوانده فرنگ به نام حیدر در همین باکوست. به اینگونه، حیدر که از سوی حزب س. د. مسئولیت گرفته بود به ایران برود، مناسب‌ترین پوشش را یافت. مظفرالدین شاه در بازگشت از سفر اروپایی، سه روز در باکو ماند و حیدر برای خرید موتور و ابزار و چهار صد چراغ برق برای حرم امام رضا در مشهد دست به کار شد. بنا به نوشته احمد کسروی در تاریخ مشروطه، حیدرخان چون تحصیلات مهندسی برق داشت، به دعوت رضایوف (حاج میرزا محمود میلانی) از بازرگانان تبریز، پس از خرید ماشین اوتو دویتز (Otto Deutz) به سوی مشهد روانه شد و حرم را برق کشید. خراسان به ویژه زیر حکمرانی شاهزاده نیرالدوله والی (استاندار) و نیز سهام الملک متولی باشی [به جای نصیرالملک شیرازی] خراسان همانند امروز زیر تولید خامنه‌ای و نمایندگانش به فلاکت نشسته بود. بنا به یادداشت‌هایی از حیدر که به یاری میرزا ابراهیم منشی زاده گردآوری شده: «نیرالدوله در حین حرکت و عبور از کوچه و بازار عده کثیری از فراش‌ها تقریباً به عده چهارصد نفر جلو و عقب خود انداخته و کسانی را که نشسته بودند، به زور بلند کرده و حکم به تعظیم کردن می‌نمودند، و حتی متولی باشی نیز از این حرکات، معمول می‌داشت. چون چراغ برق یک چیز تازه در ایران بود، اهل خراسان اغلب به تماشای کارخانه می‌آمدند. به همین دلیل تقریباً با تمام اهل خراسان... آشنا شدم.» (۲)

بنا به همین یادداشت‌های حیدر: «روزی در اول شب، کسی به عجله وارد کارخانه شد و گفت: متولی باشی برای تماشای کارخانه می‌آید، بهتر است چراغ جلو بفرستید، حیدرخان اعتنائی به او نکرد و دستور داد دروازه کارخانه را نیز بستند و متولی باشی پس از نیم ساعت انتظار، وارد کارخانه شد. مقصود حیدرخان از این تحقیرات، به صرافت انداختن

آ. چاپادزه ... به باکو می‌رود تا سازمان حزب را در قفقاز و ماوراء سازمان دهند. حیدر در شهر باکو در میان کارگران مهاجر ایرانی که شمار آنان به ده‌ها هزار نفر می‌رسید و در چاه‌های نفت و لوله‌کشی و راه‌سازی‌ها و... به کار مشغول بودند، نقش کلیدی دارد. می‌توان گفت هم طبقه کارگر ایران و هم نخستین جنبش کارگری و نیز سازمانیابی کارگری ایران، نه در درون، بلکه در منطقه قفقاز و به ویژه در باکو آغاز می‌شود. پس از این حیدر، به صورت انقلابی حرفه‌ای در باکو و همراه با کراسین، رهبر برجسته حزب، ایستگاه برق باکو را برپا می‌کند و در کارخانه پارچه‌بافی (متقال بافی) به سان ماشین‌بست برق و سپس مکانیک در صنایع نفتی تقی اف به کار می‌پردازد. در باکو، کارگران او را عموغلی (پسر عمو) می‌نامند و این نام تا همیشه بر حیدر تاری وردیف می‌ماند. حیدر، به تبلیغات سوسیالیستی و به سازماندهی کارگران می‌پردازد. در این برهه به همراه و به رهبری نریمان نریمانوف در بنیان‌گذاری حزب «همت» در سال ۱۹۰۴ که از گرایش‌های مختلف سازمان یافته نقش بنیادین دارد و سپس به‌زودی، حزب اجتماع‌یون (سوسیالیست) در باکو بنیان‌گذاری و حیدر در کمیته مرکزی حزب برگزیده می‌شود. سازمان حزب سوسیال دمکرات (اجتماع‌یون عامیون) در ایران به رهبری حیدر، ادامه همان حزب اجتماع‌یون عامیون باکو و حزب بلشویک روسیه است.

### ورود به ایران

در نخستین سفر مظفرالدین شاه به اروپا (۲۵ فروردین تا ۴ آذر ۱۲۷۹) شاه برآن شد تا کاخ اش را در تهران به شیوه فرمانروایان اروپایی و روسی با چراغ برق بیاراید، اما همراهان به وی یادآور شدند که ملایان با این پدیده مخالفت خواهند کرد و اگر آنرا حرام شمرند تا ابد نه تنها کاخ سلطنتی بلکه تمام ایران از صنعت برق محروم خواهد ماند. چاکران شاه به چاره نشستند و راهی یافتند. رشوه به ملایان همانند ماجرای تحریم قند، چاره‌ساز بود. با پرداخت سهم ملایان همیشه انگل، رهبران اسلام، حدیث آوردند که می‌شود برق را حلال کرد، باید حرم

بر زندگی چهره‌ای همانند حیدر عموغلی، مرور یک یادواره نیست، بلکه ورودگاهی است به دنیای تجربه‌های تاریخی و آگاهی‌های تاریخی به گونه‌ای فشرده. به آن امید که جویندگان مشتاق را به پیگیری و دستیابی به بنیادهای اندیشه‌ای و سیاسی انسان‌ها و برهه‌ای از تاریخ رهنمود سازد. به اینگونه است که پیوستار چنین روندی می‌تواند دانش و آگاهی را غنا بخشد و استوار سازد؛ زیرا که بر زمین سست و افراد بی‌پایه‌ی اندیشه و دانش، نه می‌توان ستون ساخت و نه بنایی برپا کرد. به ویژه ساختارهای سیاسی و مبارزاتی سست بنیاد به یک موج کافی است تا ویرانی به بار آید. در باره زادگاه حیدر گفتگوست. برخی او را زاده‌ی سلماس و برخی ارومیه دانسته‌اند. مادرش زهرا و پدر، علی اکبر افشار می‌باشند. حیدر شش ساله است که به همراه خانواده و برادران و پدربزرگ که پزشک است و زیر فشار نیروهای ناصرالدین شاه در سال ۱۸۸۶ میلادی به ارمنستان می‌روند و در شهر «الکساندرپول» یا (لنیناکان پس از برپایی شوروی) ماندگار می‌شوند. حیدر در ایروان به دبیرستان می‌رود و با دریافت مدال طلا، دبیرستان را به پایان می‌رساند. در سال ۱۸۹۶ در سن ۱۶ سالگی است که در محفل سوسیالیستی، آموزش مبارزه طبقاتی می‌بیند و از جمله در کلاس‌های آموزشی کاپیتال مارکس را فرا می‌گیرد و در ۱۸ سالگی به عضویت حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه (حزب کمونیست) پذیرفته می‌شود. برای ادامه آموزش در رشته برق به گرجستان می‌رود و در تفلیس در سن ۲۰ سالگی دانشکده را به پایان می‌رساند. در گرجستان در حوزه حزبی با جوزف گاشویلی (استالین) نریمان نریمانوف (بعدها رئیس جمهور سوسیالیستی آذربایجان) و... هم حوزه است. در همین حوزه است که با گریگوری کنستانتینوویچ آرزنیکیدزه (۱) کمونیست گرجی تبار، متخصص بمب‌سازی و عضو بعدی دفتر سیاسی حزب (پلیت بورو) بلشویک همراه می‌شود. مادرش زهرا می‌گوید: «در ایام تعطیلات تابستان عده‌ای از رفقای مارکسیست خود را به الکساندرپول دعوت می‌کرد...» حیدر، در سال ۱۹۰۲ به همراه نریمانوف، استپان شاتومیان، م. عزیز بیگ اف،

و حالی کردن به مردم بود که تکلیف و وظیفه شخصیت بشریت را درک نمایند.» (۳)

### سازماندهی و شورش مشهد

به بیان حیدر، شاهزاده نیرالدوله حاکم وقت خراسان «یک نفر را بر دروازه شهر شقه نموده و هر شقه را در دو سوی دروازه شهر آویزان کرده بود. مردم این عمل حکمران را تحسین می کردند و آن را نشانه توانمندی وی در اداره شهر می دانستند.» حیدر می افزاید: «من با اغلی از اهالی آشنا شده بودم، همین گرانی نان را دست آویز نموده، اهالی را بر علیه حاکم ظالم تحریک و تحریض نموده، آنها به هیجان آوردم که بر عزل حکومت اجماع و قیام نمایند. رفته رفته هیجان عجیبی در مردم ظاهر شد، دفعتاً ازدحام کرده، عزل حاکم را خواستار شدند...»

نایب التولیه که خود از سرکشی کهای حرم که موقوفات «استان قدس» را سهیم و نیز از ملاکین بزرگ خراسان و از ۵ نفر سرکشیکچی های حرم بود و وظیفه داشت تا به نوبت چراغ های حرم را روشن کند و به این وسیله مشروعیت هر نوع چپاول و جنایتی را روایت می گرفت. کمبود نان و قحطی و گرسنگی در خراسان، زمینه ساز یک شورش بود. با خیزش گرسنگان در مشهد و یورش به کاخ و انبارهای والی و نایب التولیه، پسر کوچک نقیب السادات (نایب التولیه) کشته می شود و در شورش ۱۳ روزه مشهد خانه نقیب السادات به وسیله تهی دستان مصادره شد. حیدر به یاری آزادیخواهان و روشنفکران و پیشتازانی توانست با شعار نان و برکناری حاکم! شورش گرسنگان را سازمان دهد. شورشیان، از خانه نایب التولیه (نقیب السادات) سرکشیک حرم، بیست خم شراب بیرون آوردند و دو خم آن را در دروازه صحن حرم به نمایش گذاردند. خود وی در حرم پناه گرفته بود. در این شورش انبارهای گندم تولید و حاکم مصادره شدند و نیرالدوله نیز برکنار می شود، اما رکن الدوله (شاهزاده علی نقی میرزا) که همپالکی شاهزاده پیشین بود به جای وی نشانند. بنا به گزارش حیدر، با جایگزینی رکن الدوله و فروکاهی شورش، سازماندهی انجمن مخفی سوسیال دمکرات، آنگونه که باید و شاید، کاری از پیش نمی برد. این شورش همراه بود با شورش در تهران علیه اتابک اعظم عین الدوله. ملک الشعرا بهار از وجود کمیته ایالتی حزب اجتماعیه و عضویت خود نام می برد. جدا از ملک الشعرا بهار، احمد بهار (بعدها دفتر دار مصدق)، پایه گذار روزنامه بهار خراسان، یکی از همراهان حیدر در این شورش بود. تهران آستان شورش بزرگی بود و نیروهای مادی خیزش در تهران نسبت به مشهد آماده تر بودند. حیدر، سازمانده

شورشیان باید به تهران می شتافت. او در یازده ماه حضور در خراسان توانسته بود تنها مشهدی ابراهیم میلانی، کارگر کارخانه گیلز سازی را به عضویت در آورد و از سوسیالیسم و حزب کارگری با او سخن بگوید.

### مرکز غیبی و ورود به تهران

«مرکز غیبی» تشکیلات سازمان زیرزمینی بود که با ورود حیدر به تبریز در سال ۱۹۰۴ م/۱۲۸۳خ، در آذربایجان پایه گذاری شد. «احمد کسروی» اعضای کمیته مرکزی «مرکز غیبی» را چنین می شمارد: علی مسیو، حاج رسول صدقیانی، حاج علی دواجی، سیدحسن شریفزاده، میرزا محمدعلی خان تردست، جعفر آقا گنجهای، آقا میرباقر، میرزا علی اصغر خوئی و کارگران و پیشه ورانی مانند «...مشهدی عباس، علی دلال قند، میرزا ابراهیم خان، حاج احمد نقاش، آقا شفیع نقاش، کربلایی حسین میراب، شیخ محمدعلی قصاب، مشهدی یوسف نساج، اصغر (بقال)، آقا بالا سقط فروش، مشهدی مجید گیوه چی... اجتماعیهون عامیون در ایران و قفقاز شعبه هایی داشتند. در راه تشکیل سازمان سراسری آن در ایران، کربلایی علی مسیو به اتفاق دو پسرش، به همراهی حیدرخان عمواوغلی و برخی دیگر مانند بشیرقاسموف، حسین سرابی، سوچی میرزا، قره داداش، نقش اصلی را داشتند.

مرکز غیبی، هسته های زیرزمینی اجتماعیهون عامیون است که به یاری حیدر عمواوغلی و به رهبری علی مسیو و یارانانش سازماندهی شده بود. احمد کسروی در تاریخ مشروطه می نویسد: «در تبریز شادروان علی مسیو، حاج علی دوا فروش و رسول صدقیانی همان مرامنامه را به فارسی ترجمه و دسته مجاهدین را پدید آوردند... که رشته کارهای دسته را در دست خود می داشت و آن را راه می برد.» این برنامه، مبنای تئوریک و پراتیک مرکز غیبی، ارگان های مسلح پشتیبان انقلاب مشروطه به نام مجاهد و فدایی به شمار می آمد.

مرکزهای غیبی به رهبری علی مسیو و حیدر، در نشست هایی که در تاریکی صورت می گرفت آموزش می دیدند. هر حوزه از ۷ تا ۱۱ عضو تشکیل می شد و رهنمود می گرفت. در این برهه، حیدر عمواوغلی، به طور خستگی ناپذیری در جنبش مشروطه در تهران و شمال و آذربایجان حضور دارد. ترور ناصرالدین شاه در آستانه جشن پنجاهمین سال سلطنت وی به دست میرزارضا کرمانی، به سازماندهی حیدر نسبت می دهند. میرزا رضا در زیر سخت ترین شکنجه ها لب به سخن نگوید و به دار آویخته شد. دربار، فتودال ها و روحانیون سه بخش همیشه

دست در دست هم برای ربایش هستی ستمبران، آماج حمله مرکز غیبی بودند که پس از هشدار، مجازات می شدند. سال ۱۹۰۴ حیدر به تهران می آید و چند ماهی در «ماشین خانه» و سپس در تجارتخانه روسی حمل و نقل ایران به کار می پردازد. پس از یکسال آنجا را رها و در کارخانه برق امین الضرب استخدام می شود. در این مدت هسته های مخفی (غیبی) حزب را سازماندهی می کند و نشست های حزبی (بین الطلوعین) که شبانه نزدیک سحر تا سپیده برپا می شدند به آموزش و برنامه ریزی می پردازند. در ماجرای نوز بلژیکی، مسئول گمرکات و وزیر پست و تلگراف است که شورشی علیه وی به بهانه پوشیدن لباس آخوندی او برپا می شود. حیدر در تماس با مردم به ویژه در مسجد سپهسالار که برق کشی آنرا به عهده داشت، به سازماندهی اعتراض می پردازد.

در این هنگام شعار «ما عدالتخانه می خواهیم» گسترش می یابد. جنبش مشروطه خواهی در ایران موازی جنبش مشروطه در روسیه و جنبش شورایی کارگران در باکو (۱۹۰۵-۶)، پتروگراد و مسکو است. با بست نشست معترضین در سفارت انگلیس، رهنمودهایی برای ایستادگی برای پذیراندن خواست مشروط خواهی از مرکزی که حیدر یکی از رهبران آن است فرستاده می شود. حیدر می نویسد: «از آنجایی که متحصنین سفارت مطلقاً اطلاعی از وضع مشروطیت نداشته و ترتیب آن مسبوق نبودند، فلذا هیئتی از عالمان مملکت همیشه دستورالعملی باطنی [مخفی] خودشان را به آنها تلقین می کردند که من هم جزو هیئت مشغول کار بودم. می توانم بگویم که اغلب دستورها از خانواده مرحوم صنیع الدوله بیرون می آمد...» (۴)

### فرقه اجتماعیهون عامیون

حزب سوسیال دمکرات (کارگری) در ایران در سال ۱۲۸۳ خورشیدی (۱۹۰۵-۱۹۰۶) به رهبری حیدر عمواوغلی بنیانگذاری شد. سالهای انقلاب مشروطیت، با سازمان مخفی اجتماعیهون عامیون به ویژه در تبریز، در پیوند با حزب بلشویک (حزب سوسیال دمکرات ماورای قفقاز و باکو) می کوشید تا خواست ها و شعار توده ها را از پارلماناریسم مشروطه خواهی فراتر برده و خواست های طبقاتی فرودستان را پیش روی بگذارد. علی اکبر دهخدا، میرزا جهانگیر شیرازی (صور اسرافیل)، قاسم تبریزی و... از جمله اعضا مرکز غیبی و عضو حزب سوسیال دمکرات بودند که اندیشه های سوسیالیست های روسیه (بلشویک) بر گرفته از حیدر و ایسکرا را در روزنامه صور اسرافیل بازتاب می دادند.

از پیروزی مشروطه در سال ۱۹۰۶ تا ۱۲۸۵ و اعلام پالمانتاریسم در ایران چیزی نمی گذرد که استبداد محمدعلی شاه پس از مرگ مظفرالدین شاه شدت می یابد. مجلس شورا به فرمان محمدعلی شاه و فتوای رهبر شیعیان شیخ فضل الله نوری و فرماندهی لیاخوف تزاری به توپ بسته می شود. بورژوازی ناتوان ایران در شرکت با دربار و بازار و روحانیت سلطه می یابد. انقلاب به دار و مجلس به توپ بسته می شود. با سازماندهی یگان های مسلح خلق در تبریز و شعار انجمن های ولایتی (شورای ها) علی مسیو و حیدر عمو اوغلی را در کنار یکدیگر می بینیم. در روزهای اشغال تبریز از دو سوی به وسیله ارتش روس و محمد علی شاه، در جریان پایین کشیدن پرچم های سپید در تبریز به پیشتازی ستارخان، حیدر و علی مسیو برای ایستادگی و مبارزه حضور دارند.

عارف قزوینی ترانه سرا و نوازنده و شاعر پیشرو در خاطراتی از حیدر چنین می نویسد «با حیدر خان عمو اوغلی که شخصی بزرگ و چکیده انقلاب بود، آشنائی داشتم و خصوصیت من با مرحوم حیدرخان عمو اوغلی در منزل همین میرزا سید باقر بانکی شد. صحبت آزادی در آنجا می شنیدم و هیچ نمی خواستم صحبت دیگری بشنوم.» در جنگ جهانی نخست با مهاجرت گروهی از روشنفکران به کشور عثمانی، عارف را بار دیگر در کنار حیدر می بینیم که چگونه شعر «از خون جوانان وطن لاله دمیده...» حیدر را به غم فرو می برد و اشک در چشمانش می دود و عارف شعر را به او هدیه می دهد.

سال ۱۲۸۶ به ارزیابی کمیته مسلح انقلاب در «مرکز غیبی» محمدعلی شاه جنایتکار باید از میان برداشته می شد. لژستیک و آماده سازی ها، شناسایی و تهیه نقشه محل رفت و آمد شاه، ... به وسیله حیدر انجام گرفت. روز عملیات و ساعت صفر مشخص شد. روز ۸ اسفند ۱۲۸۶ نمایندگان مجلس با شاه دیدار و گفتگو داشتند، بعد از ظهر همان روز، هنگامی که شاه برای گردش به دوشان تپه می رفت، در هنگام گذر از خیابان باغ وحش تهران دو نارنجک به سوی خودرو او پرتاب شد و اما وی در آن روز در خودرو نبود و در کالسکه نشسته بود. خودرو منفجر شد و چند تن کشته و زخمی شدند اما شاه جان سالم به در برد. کسروی می نویسد: «نقشه این کار را حیدر عمو اوغلی کشیده و بمب را نیز او ساخته بود.» حیدر به سان مشکوک دستگیر و به همراه سه تن از یارانش به کاخ گلستان برده و بازجویی، اما در پی تظاهرات مردم آزاد می شوند. پس از به

توپ بستن مجلس در باکو حضور دارد.

### آزادسازی تبریز

مدت یازده ماه یعنی در سال ۱۲۸۷ خورشیدی زحمتکشان در تبریز به رهبری مرکز غیبی در برابر بیش از سی هزار نیروی مهاجم به فرماندهی عین الدوله [صدر اعظم شاه] و صمد شجاع الدوله و شجاع نظام مرندی مقاومت می کنند. با شکست عین الدوله و آزادسازی تبریز و مراغه و خوی و برخی شهرهای دیگر، محمدعلی شاه صمدخان (شجاع الدوله) را به سرکوب می فرستد. وی، با چپاول خانه ها در مراغه به سوی تبریز روانه می شود، از شهریور ماه ۱۲۸۷ تا فروردین ۱۲۸۸ تبریز در محاصره و بمباران است. تنها سه محله در دست انقلابیون مانده - حکماوا (حکم آباد)، ساری داغ، و آناختون زیر توپ باران. شجاع نظام در فرماندهی سپاه شاه باید از میان برداشته و در دل ارتجاع هراس افکنده شود. حیدر با تلاشی شبانه روزی دست به کار می شود. تبریز قهرمانانه امید انقلاب است و در محاصره و مجلس شورا توپ باران و دارها به پا شده و شیخ فضل الله نوری رهبر شیعیان جهان در کنار محمدعلی شاه و قزاقان روس با برخورداری از پشتیبانی های تزار، اسب مراد می رانند. ولادمیر لنین که در این زمان در اروپا در تبعید است، شرایط تبریز و وظایف حزب را پی گیری می کند و می نویسد: «انقلابیون ایران در کشوری که از یک طرف اربابان هند و از سوی دیگر حکومت ارتجاعی روس در شرف تقسیم آند، (قرارداد سال ۱۹۰۷ بین انگلیس و روسیه برای تقسیم ایران) دشوار است. اما مبارزه سرسخت تبریز، پیروزی های پی در پی در هم شکننده ی میلیتاریستی انقلابیون، نشان می دهد که سردمداران شاه حتی با گرفتن کمک از لیاخوف های روس و دیپلمات های انگلیس نیز با شدیدترین مقاومت های توده مردم روبرو هستند. چنین جنبش انقلابی که می تواند با مبارزه مسلحانه به واپسگرایان، پاسخی دندان شکن بدهد... نابدشدنی نیست و حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران در این شرایط، تنها می تواند آستانه شورش های نوین توده ای گردد.» (۵)

ترور سران ارتجاع و حکومت در وضعیت انقلابی، یکی از راه کارهای حیدر است که در دل دشمن هراس می افکند و به مبارزه نیرو می بخشد. حیدر نخستین بمب را در خانه علاء الدوله، وزیر محمدعلی شاه افکنده و دلهره می آفریند. (۶) میرزا علی اصغرخان خان اتابک باید برای سرکوب جنبش به تهران فراخوانده شود. وی به جای علاء الدوله نشانیده می شود. ترور وی در دستور کار مرکز غیبی

قرار می گیرد. ترور اتابک اعظم، به ویژه با درخواست برکناری او از سوی کمیته مخفی تبریز و خوی باید انجام گیرد. عملیات به دست عباس آقا تبریزی، تفنگ ساز و عضو مخفی کمیته غیبی در تهران که در پوشش زرگر کارگری می کند روز ۸ شهریور ۱۲۸۶ در آستانه مجلس هنگام خارج شدن اتابک در کنار سید عبدالله بهبهانی صورت گرفت. سه تیر پیاپی با ششلول. حیدر در محل حاضر است تا عملیات را فرماندهی کند. در این عملیات عباس، کارگر تبریزی با تیر یک نگهبان زخمی می شود و برای اینکه زنده به دست دشمن نیفتد با تپانچه با شلیکی به دهان خود جان می بازد. در جیب او دو کپسول استرکینین و دستمالی سرخ یافت می شود. او دارای کارت عضویتی است به نام «عباس آقاصراف آذربایجانی-عضو انجمن

نمره ۴۱-فدایی ملت». (۷)

شجاع نظام مرندی، فرمانده محاصره تبریز، فتوادل خونریز و فرستاده محمدعلی شاه باید از میان برداشته می شد. حیدر بمب پستی را آماده می سازد و با مهر ساختگی یک آیت الله سیف السادات روحانی همدست شجاع نظام، وی را به همراه پسر بزرگش، شجاع لشکر مرندی، از پای در آمدند. با کشته شدن شجاع نظام، با کشته شدن شجاع نظام، سپاه شاه به فرماندهی صمدخان ساوجبلاغی (شجاع الدوله) در هم شکسته شد. حیدر به مرند و مراغه و خوی آمد با درفش پیروزی و با سازماندهی کمیته های انقلابی و شورایی آماده آزاد سازی مناطق دیگر می شد.

صمد بهرنگی، کمونیست انقلابی، در نوشتاری زیر عنوان: (آذربایجان در جنبش مشروطیت)، حضور پیروزمندانه حیدر در خوی اینگونه می نویسد: "یکی دیگر از کارهای جالب حیدر عمو اوغلی، حل مساله نان در خوی بود. محتکران و انبار داران، مردم را در گرسنگی و زحمت نگاه می داشتند و حاضر نمی شدند گندم خود را بفروشند. حیدر عمو اوغلی با کاردانی و جانفشانی در مدت کوتاهی (ده روز) مشکل نان را در خوی به خوبی حل کرده، پوزه محتکران و دشمنان خلق را به خاک مالید و مردم به قدردانی از قهرمان زحمتکش خود شعر گفتند و سر زبانها انداختند.

عمو اوغلی گلدی خویا

خویلو لارا قرار قویا

یتیم لرین قارنی دویا

یاشاسین گوزل عمو اوغلو ...

... یعنی که ... عمو اوغلو به خوی آمد و برای خوئی ها قرار و مدار گذاشت تا شکم یتیمان سیر شود. زنده باد عمو اوغلو خوب!

عمو اوغلو سوار درشکه شده، اسبش

حزب بلشویک (هم تراز با کنگره حزبی) در پراگ، در سخنرانی پرشوری از انقلابی که در ایران جاری بود سخن گفت. شرکت حیدرعمو اوغلی در این کنفرانس مهم بلشویک ها، بسیار ارزنده و آموزنده بود. کنفرانس قطعنامه ای به شرح زیر در محکومیت جنایات تزاریسم در ایران و آذربایجان صادر کرد: "حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه علیه روسیه تزاری



که می خواهد با اعمال بربرمنشانه خود، آزادی را در ایران خفه کند، اعتراض می کند. کنفرانس همدردی کامل خود را با مبارزه خلق ایران و از آن جمله مبارزه حزب سوسیال-دموکرات ایران که در نبرد علیه ستمکاری تزاری آن همه قربانی داده است، ابراز می دارد." حیدر، بار دیگر راهی ایران می شود و در استانبول پس از دیدار با هیئت مهاجرین ایران از جمله روشنفکران همانند عارف و عشقی و ملک الشعرا و دهخدا و... در سال ۱۹۱۴ به ایران باز می گردد. وی در کردستان و کرمانشاه علیه اشغالگر روسیه و انگلستان به مبارزه مسلحانه می پردازد و در یک نبرد دستگیر می شود، اما از زندان فرار کرده و دوباره به اروپا باز می گردد. پس از پایان جنگ جهانی نخست و پیروزی انقلاب اکتبر، حیدر عمو اوغلی به شوروی شتافته و به سان یک انترناسیونالیست شرکت در جنگ داخلی علیه نیروهای ضدانقلاب در شوروی یکی از وظایف اوست.

### حزب سوسیالیست کارگران ایران

سازماندهی حزب عدالت (همتراز با بلشویک) ضرورت این برهه است. سال ۱۹۱۷ حزب عدالت و در فراوری آن به حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰، شرکت در جنبش جنگل در جبهه ضد استبدادی و ضد استعماری در شمال از تلاش های حیدر است، از جمله فرستادن ارگان سیاسی حزب بلشویک (ایسکرا) که از اروپا به قفقاز می رسد و ارسال به روسیه به یاری حزب عدالت انجام می گرفت. از رهبران حزب عدالت، اسدالله غفار زاده، کمونیست اهل اردبیل می توان نام برد. حزب عدالت بین کارگران ایرانی مشغول به کار در قفقاز و ترکستان به ویژه کارگران صنایع نفت باکوف و نیز در تهران، تبریز و برخی از شهرهای شمالی ایران سازمانهای مخفی داشت.

### شرکت در نخستین کنگره

#### انترسیونالیستی شرق

به دعوت لنین، سلطانزاده (میکائیلین) و عمو اوغلی در سال ۱۹۱۹، در نخستین

را تیمار داد و نان به دو شاهی تنزل کرد. زنده بادعمو اوغلی خوب اینجا راسته بازار است. دسته های مجاهدین می آیند. سرکرده شان حیدر عمو اوغلو است... بقالی ها و بازار چراغانی کردند فقیر به یک نظر شکمش سیر شد. او برای هر کاری قانون گذاشت...» (۸)

با یورش ارتش تزار به تبریز، پیروزی در کام توده های خلق، تلخ شد. ارتش روس به بهانه رد اولتیماتوم تزار از طرف مجلس ایران در تاریخ (۲۹ آذر ۱۲۹۰) به تبریز هجوم آورد و شهر را اشغال کرد و صمدخان شجاع الدوله را به حکمرانی و فرمانروایی تبریز گماشتند و به کمک وی نزدیک به ۱۰۰ انقلابیون را دستگیر و شکنجه، سر بریدند، شقه کردند و به دار آویختند در میان آن ها ثقة الاسلام تبریزی و رهبران مرکز غیبی، حاج علی دوافروش، پسر علی موسیو و دیگران بودند.

حیدرخان پس از آزادسازی خوی، با اقبال السلطنه ماکوئی به نبردهای سخت و پیروزماندانه ای دست زد و ماکو نیز آزاد شد. به پشتوانه حیدر بود که میرزا حسن رشیدی (۱۳۲۳-۱۲۲۹ خ) نخستین دبستان نوین در ایران را در خوی آغازید. به بیان احمد کسروی در تاریخ مشروطه: "عمو اوغلی به سامان شهر کوشیده، با بدخواهان مشروطه که در خوی نیز فراوان می بودند و از دشمنی های نهانی باز نمی ایستادند، نبرد می کرد... نیز به پشتیبانی عمو اوغلی و مجاهدان، میرزا حسن رشیدی، دبستانی برای بچگان، بنیاد نهاد. میرزا آقاخان مرندی، روزنامه ای به نام «مکافات» پدید آورده، به پراکندن پرداخت." در همین روزهای انقلابی و خونین است که در تبریز سازمان سوسیال دموکرات (مرکز غیبی) روزنامه مجاهد را انتشار می دهد و مدرسه تربیت را بنیان می نهد.

حیدر عمو اوغلی در آزادسازی تهران حضور دارد و در رهبری نیروهای مسلح به تهران وارد می شود. با برپایی مشروطه دو آیت الله هوادار مشروطه مجال یافتند تا مشروطه را ابرتر سازند و بر آن شدند که قوانین مشروطه باید از فیلتر روحانیت ناظر بر مجلس بگذرد. و به اینگونه شورای نگهبانی از همان آغاز به دخالتگری و نظارت بر پارلمان پرداختند. سید عبدالله بهبهانی و محمد طباطبایی در راس این اهرم ارتجاعی بودند. بهبهانی از سوی مرکز غیبی محکوم به اعدام شد. وی به قتل رسید و حیدر عمو اوغلی، زیر پیگرد حکومتیان افتاد و مخفی شد و پس از کشف محل رفت و آمد وی، ناچار به ترک ایران شد. محمود محمود، تاریخ نگار (۱۳۴۴-۱۲۶۱ خ) از دوستان حیدر خان، در خاطرات خود می نویسد: "... حیدر

عمو اوغلی، مردی با روح انقلابی و خیلی رشید و با ایمان و مدیری فکور و نفوذ کلامش فوق العاده بود... در دوره اول مجلس در اجرای مقاصد و منویات انجمن آذربایجان و در پیشرفت کارهای انقلابی صمیمانه مجاهدت می کرد... نقشه کشتن میرزا اصغر خان اتابک و بمب انداختن در خانه علا الدوله و سوء قصد به محمد علی شاه را حیدر خان کشید. و پیروان او اجرا کردند... سید عبدالله بهبهانی به دست یاران حیدر عمو اوغلی کشته شد. .... حیدر عمو اوغلی دستگیر و در نظمیۀ توقیف شد... حیدر خان اندکی بعد از رهائی از توقیف نظمیۀ (مرداد ۱۲۸۹) از طرف حزب دموکرات به ماموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت و اسفند ۱۲۸۹ (مارس ۱۹۱۹) به تهران بازگشت. چون به حضرت عبدالعظیم رسید، مرا از ورود خود آگاه ساخت. شبانه نایب ابراهیم نوکر خود را به آنجا فرستادم و حیدر خان به منزل من وارد شد. و چند ماهی در حیات بیرونی بطور مخفی می زیست.» حیدر در پی ترور بهبهانی دستگیر و ۴۰ روز در بازداشت به سر برد. حزب تروریست-حکومتی «اعتدال» به رهبری سیدعبدالله بهبهانی در پی ترور حیدر بود و در دو عملیات و تیراندازی در ترور وی ناکام ماند. پسر عموی حیدر، تیمور (عبدالجبار) که در کنار وی مبارزه می کرد روز ۲۳ فوریه (۱۹۱۱) ۱۲۹۰ و تنی چند از اعضاء شناخته شده حزب سوسیالیست ایران همانند عبدالرزاق کارگر کلیشه ساز که از قفقاز بازگشته بود و تربیت و... در شمار جانباختگان بودند. در پی این تروریسم حکومتی و اعتدال بود که حیدر به ماموریت ۸ ماهه در ایل بختیاری رفت و در خانه محمود محمود پنهان زیست. با کشف شدن مخفی گاه حیدر، بیرم خان ارمنی از دوستان حیدر که اینک رئیس وقت نیروهای انتظامی بود، به وی پیام فرستاد که هرچه زودتر از ایران خارج شود. حیدر به ناچار برای مدتی ایران را ترک کرده و از راه روسیه به فرانسه و سویس می رود. در سوئیس با لنین دیدار می کند. در سال ۱۹۱۲، لنین در ششمین کنفرانس

کوچک خان سر کمیساریا و وزارت جنگ را به عهده داشت. ادامه مبارزه با امپریالیسم انگلیس، در برابر قرارداد ۱۹۱۹، سرنگونی سلطنت و ایجاد رژیم جمهوری در ایران، از مواد این پیمان نامه است. به زودی اختلاف بین میرزا که افکار مذهبی و واپس مانده داشتو با حل مسئله ارضی به روش انقلابی مخالف بود و نیز چپ روی‌های احسان الله خان روی می‌دهد.

حیدر برای پیشبرد سیاست های جدید، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۰، با اسلحه و پول و شماری نیروی رزمی وارد انزلی می‌شود و می‌کوشد تا در دیداری میرزا و احسان الله خان را به آشتی فراخواند. در ششم ماه مه ۱۹۲۱ - اردیبهشت سال ۱۳۰۰ - در فومن، نزدیکی رشت، میرزا کوچک خان و احسان اله خان دیدار کرده و کمیته رهبری نوینی برگزیده شد. در چهارم ماه اوت ۱۹۲۱، دولت انقلابی جدید گیلان اعلام موجودیت کرد و کمیته ای به نام "کمیته انقلاب ایران" تشکیل شد. در این کمیته، افراد زیر عضویت داشتند. ۱- میرزا کوچک خان ۲- حیدر عمو اوغلی ۳- احسان اله خان ۴- خالو قربان (هرسینی) ۵- میرزا محمدی. این تلاش دیری نپایید. بار دیگر دولت شورائی دیگری در ۱۳ مرداد سال ۱۳۰۰، تشکیل گردید. در جمهوری انقلابی جدید، سرخوش، شاعر گیلانی به جای احسان اله خان برگزیده شد. کمیسر های جمهوری شوروی (گیلان) را میرزا کوچک خان، سر کمیسر و کمیسر امور مالی، حیدر خان، کمیسر امور خارجه، خالوقربان کمیسر جنگ، میرزا محمدی، کمیسر داخله و سرخوش، کمیسر قضائی. این سازمانیابی در چنگ به پیروزی‌های چشمگیری دست یافت و نقش رهبری حزب کمونیست ایران درخشیدن گرفت. پیروزی های حزب کمونیست و رهبری حیدر در جنگ علیه نیروهایی که اکنون با پشتیبانی، لژستیک و حضور نظامی انگلستان و زیر فرمان رضاخان میرپنج به گیلان گسیل شده بودند سازماندهی اتحادیه های کارگری و دهقانی، مبارزه علیه فتودال ها ... میرزا کوچک خان و دیگر سران جنگل را نگران کرده بود.

### تیرباران حیدر و یارانش

با تلاش حیدر، دیداری برای بازسازی اتحاد جبهه و تداوم مبارزه فراخوانده شد. در این دیدار باید میرزا احسان الله خان به ویژه بار دیگر پیمان می‌بستند. روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ در ملاسرا حیدر و یاران، چشم به راه میرزا و همراهانش بودند. محل دیدار، به ناگهان از هر سو به آتش کشیده شده و گلوله باران می‌شود. حیدر عمو اوغلی و خالو قربان، خود را از عمارت بیرون انداخته و دور

در مبارزه علیه دشمن مشترک هستیم. ما خوشبختیم که این موضوع را در مقابل خلق شوروی اظهار می‌نمائیم...» (۹) بخش دوم این یادواره را در شماره آینده ملاحظه می‌کنید!

### بنیانگذاری حزب کمونیست ایران

در ماه آوریل سال ۱۹۲۰، دومین کنفرانس حزب عدالت در باکو برگزار شد و حیدر ماهیت و روند انقلاب ایران را ارزیابی کرد و تزهایی پیش روی گذاشت. سرانجام کنکره حزب عدالت در ۳۰ خرداد سال ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) در انزلی برگزار شد. حیدر عمو اوغلی به سبب شرکت در جنگ علیه ضد انقلاب داخلی در شوروی نتوانست شرکت جوید. کمیته مرکزی در برگرفتهی ۱۵ نفر به دبیرکلی سلطانزاده (میکائیلیان) رهبری حزب را به عهده گرفت. برنامه حزب: ۱- مبارزه در راه سرنگونی سلطه امپریالیسم و مصادره سرمایه های امپریالیستی ۲- مصادره املاک ارباب ها و ملاکین ۳- رسمی شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق های تحت ستم ملی در ایران ۴- دوستی و اتحاد با کشور شوراها را مهمترین مواد برنامه‌ای خود اعلام کرد. رهبری حکا با ایجاد اتحاد با گروه میرزا کوچک خان جنگلی رغبتی نشان نداد. در ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ پلنوم کمیته مرکزی فراخوانده شد. سلطانزاده به مسئولیت هایی در شوروی و کمیترن فراخوانده شد و حیدر به رهبری حزب برگزیده شد. در پی این کنکره بین المللی، در سپتامبر سال ۱۹۲۰، بار دیگر حیدر، در کنکره ملل خاور زمین (شرق) در باکو شرکت کرد و رهبری گروه ایرانی را به عهده داشت. و چنین اعلام کرد: "رفقای ما در روسیه نباید انتظار بکشند. بلکه باید فوراً بما کمک کنند. اسلحه، مهمات تفنگ و تانک و ما قادر خواهیم بود از عهده دولت ایران و متجاوزین انگلیسی بر آییم."

در این یادنامه از چهره ها، مجالی برای ارزیابی جیش جنگل، اشتباه‌ها، کژروی‌ها و راست روی کمونیست های ایرانی و حزب کمونیست شوروی نیست. به هر روی، در اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۹ خ، ارتش سرخ شوروی در پیگرد ارتش ضد انقلابی روس های سفید وارد بندر انزلی شد. در همین برهه است که دیدارهایی بین سران جنبش جنگل و نمایندگان شوروی برگزار می‌شود. و پیمان اتحادی بین حزب کمونیست های ایران و شوروی و میرزا کوچک خان بسته می‌شود و در پنجم ماه ژوئن ۱۹۲۰، جمهوری شورائی موقت گیلان، اعلام موجودیت کرد. در این حکومت انقلابی، میرزا

کنکره انترناسیونال سوم (بین المللی کارگران با ابتکار لنین در سال ۱۹۱۹ در برابر انترناسیونال اپورتونیستی دوم) که در پتروگراد برگزار می‌شد، به نمایندگی از کمونیست های ایرانی شرکت کردند. شرکت کنندگان در این کنکره، نریمان نریمانوف رئیس جمهور آذربایجان شوروری، زینوویف (رهبر کمیترن) رادک آلمانی، جعفر جوادزاده (پیشه وری)، آقاییف (کامران آقازاده و چلنگریان و... حیدر برای هیئت اجرائیه انتخاب شد). کنکره با شرکت ۱۸۹۱ نفر نماینده که ۱۹۲ نفر از ایران، ۳۳۹ نفر از ترکیه، و ۵۵ زن که یازده نفر از آنان ایرانی بودند برگزار می‌شد. گریگوری زینوویف در ریاست کنکره و ۹ نفر از رهبران برجسته احزاب کمونیست روسیه، انگلستان، هندوستان، فرانسه و آمریکا در جایگاه هیئت رئیسه بودند. حیدر و سلطانزاده نمایندگی ایران را به عهده داشتند.

حیدر در سخنرانی پرشور خود از جمله اعلام داشت: « رفقا و برادران! از طرف زحمتکشان انقلابی ایران، درود و سلام بر شما! درود به روسیه شوروی که پرچم آزادی مردم و طبقات زحمتکش جهان را بر علیه ظلم و استثمار سرمایه بین المللی، بر افراشته است... رفقا! امروز پس از پیروزی انقلاب، ما شما را مانند برادر و دوستان خود، حساب می‌کنیم و برادر وار بایستی کنار همدیگر باشیم. رفقای عزیز، ما موفق شدیم تا کنون ۱۲۸۰۰ نفر ایرانی را در صفوف آرتش سرخ، متشکل کنیم. ما بیش از پیش خوشبخت و سعادتمند خواهیم بود که رابطه بیشتری بین روسیه امروز و ایران انقلابی، برقرار کنیم. رفقا! بما امکان



بدهید که دوشادوش شما، در ردیف شما با دشمنان مشترک، مبارزه کنیم و ما خواهیم توانست تا صد هزار نفر آرتش سرخ ایرانی تهیه کنیم. (صدای هورا و دست زدن ...) ما در ردیف شما مبارزه خواهیم کرد. در عین حال دستجات تبلیغاتی و پروپاگانداست از راه ایران به هندوستان خواهیم فرستاد و قوای انقلابی ایران که با انقلابیون هند متحد شوند، امپریالیسم انگلستان را از بین خواهند برد. (دست زدن ...) رفقا! ما نمایندگان شرق که در اینجا گرد آمده ایم دارای هدف مشترک

جسد وی در گورستان حسن آباد و سپس در «سلیمان داراب» رشت، به خاک سپرده می‌شود. (۱۱)

### نامه سرگشاده حیدر به محمدعلی شاه

«از طرف کمیته انقلاب ایران به سرپرستی حیدر خان عمواوغلی ما مصمم هستیم به تمام فشارها، زور گویی‌ها و جنایات و وحشی‌گری‌ها و تعدی‌های شما که امروز مانند امواج پهناور، همه جای ایران را پوشانیده و شعله آن مظالم به آسمان رسیده‌است، با ضد ضربه‌ها پاسخ گوئیم و به هر طریقی که شده به این وضع خاتمه دهیم. هیچ معنی و فایده ندارد که شما در کنجی نشست و مشغول همجنس بازی باشید و نوکرهای شما، ملت نجیب و بدبخت ایران را غارت کنند و آنان را تا آخرین نخعی که بر تن دارند لخت و سپس زندانی و معدوم کنند. هیچ دفاعی شما را تبرئه نمی‌کند.

ملت ایران نه به شخص شما و نه به دولت شما مطلقاً اعتماد ندارد. شما باید از سلطنت استعفا داده کنار بروید و اعضا دولت شما به طور صلح جویانه به خانه‌های خود بروند و در کمال آرامش در آنجا بمانند و جای خود را به مدافعان با غیرت و با اراده ملت بسپارند. شما خود را شاه شاهان ایران و سلطان مستبد مطلق العنان کشور می‌دانید؛ ولی من به شما اعلام می‌کنم که هرگز چنین کسی نبوده‌اید؛ فقط یک مفتخور پست کثیف، رشوه خوار، آلوده و خائن به ملت و کشور هستید. تلاش شما برای چیست؟ شما در هر ساعت و دقیقه آماده‌اید تمام نعمات و موهبت‌ها، منافع، حقوق و استقلال کشور و وطن را در قبال یک دانه عدس به بیگانگان بفروشید.

آیا غیر از این است؟ اقلاً یک کار خیر، یک اقدام موهبت‌آمیز که به نفع ملت انجام داده باشید به من نشان بدهید. بر عکس، تمام طبیعت شما، تمام وجود شما پر از نارسایی و نقصان و فساد است. شما فاقد شهامت، کوشش، همت، انرژی و معتقدات هستید. شما حتی کوچکترین احساس عدالت ندارید و فاقد اخلاق هستید...

... در حال حاضر از نظر ملت، شما پست‌ترین و منفورترین حیوان هستید و موجودی سقوط کرده. ملت نجیب ایران بدون استثنا از شما متنفر است... (۱۲)

ابراهیم فخرایی از خویشاوندان میرزا در کتاب تاریخ جنگل، شعری از ابوالقاسم لاهوتی می‌آورد که در آن تیرباران حیدر به فرمان میرزا گزارش و ایماژپردازی شده است:

میرزا: «نه من باید که در تاریخ این کشور سمر گردم  
در ایران شخص اول شاه بی‌تاج و کمر گردم  
اگر هم دست مثنی مردم بی‌سیم و زر گردم  
پس این جاه و جلال و دولت و شوکت چه خواهد شد؟!»

ز حبس پیشوای خود قوای اجتماعون  
پریشان بود و دشمن شاد از این کردار ناموزون  
از این‌رو طالع اردوی دولت گشته روز افزون  
سپاه شاه اندر حمله از کهسار و از هامون  
شبی تاریک و باد سردی و بوران ز حد افزون  
به زندان حال حیدر زین هیاهو بود دیگرگون  
دلش پیش رفیقان چشمش از زور غضب پر خون  
دو دستش محکم از پس بسته و زنجیر در گردن  
در آن تاریکی شب هیئتی وارد به زندان شد  
سپس برقی بزد کبریتی و شمعی فروزان شد  
به پیش اهل زندان صدر ملیون نمایان شد

سخن کوتاه حیدر با رفیقان تیرباران شد. (۱۳)



می‌شوند. سرخوش از اعضای کمیته انقلاب، در میان شعله‌های آتش سوخت. احسان الله خان و خالو قربان که محل را خوب می‌شناختند هر یک راه گریزی یافتند. این یک کودتای خونین بود که سرنوشت آینده ایران، منطقه و حتی روسیه را رقم می‌زد. خالو قربان به رشت رسید و احسان‌الله خان به انزلی. در آن

تابستان، هر دو شهر آزاد شده در دست نیروهای حزب کمونیست ایران بود و نیروهای جنگل در فومنات متمرکز بودند و لاهیجان را احسان اله در دست داشت. حیدر زخمی شده بود و راه جنگل را ناشناخته در پسیخان در نزدیکی رشت همراه رفقای سرگردان می‌ماند و سرانجام به دست نیروهای وابسته به میرزا به فرماندهی حسن‌خان آلیانی (معین الرعایا) (فتودال) دستگیر شد و پس از جابجایی در «توسه کله» نزدیک روستای «مسجد پیش» در میان جنگل‌های انبوه، در نزدیکی آلیان، زندانی می‌شود. در حضور میرزا کوچک خان و خواهر زاده اش، اسماعیل خان جنگلی که نقش اصلی در ترور و آتش کشیدن ملاسرا را داشت، حیدر و یارانش تیرباران می‌شوند. به زودی جنگی سخت و هفت شبانه روزه بین نیروهای میرزا و کمونیست‌ها در رشت و لاهیجان زیانه کشید. بیشترین فرماندهان جنگل هوادار میرزا در برابر رضاخان سر فرود آوردند. خالو قربان نیز. خالو قربان که سر میرزا را به تهران فرستاده بود، سپس به جنگ اسمعیل سمیتکو فرستاده شد و در آنجا کشته شد. معین الرعایا تسلیم رضاخان شده و مزدوری به حکومت فومنات می‌رسد اما به زودی به دست ابراهیم ندامانی (سه‌شنبه‌ای) ترور می‌شود و ابراهیم نیز دستگیر شده و به تهران فرستاده می‌شود و به دستور سرهنگ فضل‌الله زاهدی (سپهد بعدی) اعدام شد. دارها برای به دار کشیدن کمونیست‌ها و فداییان جنگل برافراشتند و تیمورتاش‌ها به فرمان انگلستان که از گلوی رضاخان میرپنج شنیده می‌شود در سراسر شمال برپا بود.

ملک الشعرا بهار در «تاریخ احزاب سیاسی ایران»، می‌نویسد: «حیدرخان عمو اوغلی که از احرار دموکرات بود، به دست میرزا کشته می‌شود...» افراد شرکت کننده در ترور ملاسرا را حسن خان آلیانی (معین الرعایا)، اسماعیل جنگلی (خواهر زاده میرزا)، گائوک آلمانی (هوشنگ)، تقفی، محمدعلی پیربازاری و عبدالحسین شفاغی، همگی از یاران میرزا کوچک خان بودند. در پی این جنایت است که نمایندگانی از سوی میرزا برای گفتگو با رضاخان راهی می‌شوند. خالو قربان تسلیم رضاخان می‌شود و احسان اله خود را به باکو می‌رساند.

در سال ۱۳۷۵ کتابی به وسیله نوه معین الرعایا، شاهپور آلیانی منتشر شد که قاتل حیدر را شخص معین الرعایا می‌داند و با ذکر سندی این جنایت را افتخار خانوادگی خود می‌شمارد و می‌گوید: «کشتن فردی کمونیست که در نهضت جنگل نفوذ کرده بود مایه افتخار است» (۱۰)

میرزا کوچک خان پس از تسلیم نیروها و تبادل پیام‌ها و ضمانت‌هایی با رضا خان، همراه با گائوک آلمانی روانه تالش می‌شود تا خود را به خلخال برساند. در گردنه آستارا (گیلوان) گرفتار برف و کولاک شده و جان می‌سپارند. خبر پیدا شدن پیکر یخ‌زده هر دو و انتقال به روستای خانقاه به رضا اسکندانی و سپس به خان تالش محمدخان سالار شجاع خبر می‌دهد و با آمدن خان، سر میرزا را بریده و برای برادر خود، امیر مقتدر تالشی می‌فرستد. خالو قربان، به نشانه‌ی خوش خدمتی سر بریده میرزا را به رسم ارمغان برای سردار سپه (رضاخان) و و این گماشته انگلیس با نمایشی، سر میرزا را دوباره به گیلان بازمی‌گرداند تا در کنار

منابع: →



## اطلاعیه برگزاری نشست نمایندگان شش نیروی چپ و کمونیست

بدینوسیله به اطلاع می‌رسد که در تاریخ اول مارس ۲۰۲۰ نشست مشترکی با حضور هیئت‌های نمایندگی "سازمان اتحاد فدائیان کمونیست"، "حزب کمونیست ایران"، "حزب کمونیست کارگری حکمتیست"، "سازمان راه کارگر"، "سازمان فدائیان اقلیت" و "هسته اقلیت" در شهر کلن آلمان برگزار شد. این جلسه ضمن ارزیابی و برشمردن نقاط قوت و ضعف همکاری‌های مشترک این شش جریان از کنفرانس استکهلم تاکنون، روی ضرورت ارتقا و گسترش فعالیت‌های این جمع تاکید نمود.

در بخش اول این جلسه نمایندگان احزاب و سازمان‌ها با ارزیابی از دستاوردها و کاستی‌های این همکاری در پاسخ به نیازها و ضرورت‌های مبارزاتی دوره کنونی که در آن جامعه ایران در آستانه تحولاتی سرنوشت ساز قرار دارد، تلاش کردند به یک ارزیابی مشترک برسند که بر اساس آن بتوانند همکاری‌های چپ و کمونیست را در ایفای وظیفه و نقش‌شان در اوضاع خطیر کنونی ارتقا دهند. ارزیابی‌ها و مباحثات و راهکارهای مختلف ارائه شده توسط شرکت‌کنندگان این نشست از طریق سمینارهای تلویزیونی و نشست‌های حضوری و یا نوشتاری به منظور مشارکت و همکاری‌های وسیع‌تر بین همه نیروهای چپ و کمونیست به بحث گذاشته خواهد شد و این جمع از این رهگذر تلاش خواهد کرد برغم برخی اختلاف نظرها، گفتمان و همگرایی بیشتری در بین همه نیروها و انسان‌های چپ و کمونیستی که به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و جایگزینی آلترناتیوی سوسیالیستی برای فردای جامعه ایران باور دارند، فراهم سازد.

در بخش دوم این نشست تصمیم گرفته شد که از این به بعد این جمع تحت عنوان "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" با امضاء نیروها، همکاری و فعالیت مشترک خود را پیش برد و کوشش خواهد کرد بازتاب این همکاری‌های جمعی، بیشتر از گذشته در قالب موضع‌گیری‌های مشترک، همکاری‌های عملی در هر محلی که نیروهای این شورا حضور دارند و بهره‌گیری از سایر ابزارهای میدایی که بتوان از طریق آنها صدای حق طلبی و مبارزاتی کارگران، زنان، جوانان، معلمان و کلیه محرومان و تهیدستان جامعه را رساتر سازد.

"شورای همکاری" اگرچه با امضاء نیروهای معینی شناخته می‌شود، اما این جمعی بسته نیست و در جریان همگامی و همکاری بین نیروهای چپ و کمونیست می‌تواند تقویت شود.

### شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۱۱ مارس ۲۰۲۰

ShorayeHamkari@gmail.com

(۱) اورژہ نیکیدزه از یاران حیدر و استالین بعدها در کشتارهای استالینی خود کشی کرد.

(۲) حیدرخان عمواغلی، اسماعیل رائین، نشر موسسه تحقیق رائین، تهران سال ۱۳۵۲ صص ۷-۶.

(۳) همان بالا ص ۲۹. (۴) اسماعیل رائین.. همان ص ۳۶-۳۷.

V.L. LENIN. (۵) COLLECTED WORKS. PUBLISHERS. MOSCOW. ۱۹۶۹. VOLUM ۳۴.P.۷۴.

(۶) اسماعیل رائین ص ۴۹.

(۷) تاریخ مشروطه ایران، کسروی، و حیدرخان عمواغلی، اسماعیل رائین، نشر موسسه تحقیق رائین، ص ۶۰ تهران سال ۱۳۵۲.

(۸) <http://tabrizpedia.info>

(۹) حیدر عمواغلی، اسماعیل رائین ص ۳۳۸.

(۱۰) آلیانی، شاپور، نهضت جنگل و معین الرعایا (حسن خان آلیانی)، تهران: انتشارات میشا، ۱۳۷۵، صص ۱۵۳.

(۱۱) سردار جنگل، صص ۹۱-۳۸۹.

(۱۲) اسماعیل رائین، اسناد و خاطره‌های حیدر خان عمواغلی، چاپ اول، ۱۳۵۸، مجلد دوم، برگ‌های ۱۹ و ۲۰. اصل نامه به زبان ترکی ست. که در نشریه «کوشش» چاپ تبریز منتشر شد.

ترجمه فارسی آن از مصطفی افشار (تاری وردیف) برادر حیدرخان است.

(۱۳) سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، صص ۳۰-۴۲۹ انتشارات جاویدان، تهران سال ۱۳۶۸.





## بحران کرونا و موج بیکارسازی کارگران!

سران رژیم جمهوری اسلامی به رغم شرایط دشوار و فلاکتباری که به میلیون ها کارگر و مزدبگیر ایران تحمیل کرده اند و قیحانه از مردم می خواهند که در برابر خطر ابتلا به کرونا خود را قرنطینه کنند. کارگرانی که امنیت شغلی ندارند و بدون برخورداری از حق بیمه بیکاری و دیگر بیمه های اجتماعی از کار بیکار می شوند، کارگرانی که مسئولیت سنگین تأمین معیشت خانواده را بر عهده دارند، چگونه می توانند خود را در خانه قرنطینه کنند؟

در مراکز تولیدی و مجتمع های بزرگ صنعتی و خدماتی نیز در این روزها و در آستانه نوروز و سال جدید خواست تعطیلی کارخانه با پرداخت کامل حقوق و مزایا و در کارخانه ها و مراکز خدماتی که خط تولید به نیازهای ضروری جامعه در شرایط کنونی پاسخ می دهد، کاهش ساعات کار و تأمین وسایل پیشگیری از ابتلا به کرونا و پرداخت دستمزدهای معوقه در صدر مطالبات کارگران قرار گرفته است. برای نمونه کارگران راه آهن سراسر کشور برای دریافت حقوق های معوقه خود و تأمین وسایل پیشگیری از ابتلا به ویروس کرونا برای روز پنج شنبه ۲۲ اسفند فراخوان اعتصاب سراسری دادند. کارگران فولاد اهواز با تهدید به اعتصاب با خواست تعطیلی کارخانه با پرداخت حقوق و مزایای کامل مدیریت را وادار کردند که برای مقابله با خطر ابتلای کارگران به کرونا کارخانه را تا اطلاع ثانوی تعطیل کند. در این روزها در بسیاری از مراکز تولیدی و خدماتی دیگر کارگران با خواست های مشابه تجمع های اعتراضی برپا کردند. برای فعالین و پیشروان و بویژه سوسیالیست های جنبش کارگری حضور فعالانه در این اعتراضات و اعتصابات و دفاع پیگیر از مطالبات کارگران باید مجرا و فرصتی باشد تا توده کارگران را به ضرورت گذار انقلابی از رژیم جمهوری اسلامی متقاعد کنند. تا زمانی که رژیم سرمایه اسلامی بر سر کار است کارگران و توده های مردم ستم دیده ایران از امنیت و رفاه و آسایش بهره ای نخواهند برد.

بی اعتماد کرده و به دلیل حاکمیت سرکوب از رسانه ها و مطبوعات آزاد و تشکل ها و نهادهای توده ای مستقل از دولت نیز خبری نیست تا این خلاء را پر کنند، سپر دفاعی جامعه در برابر این بحران ها تضعیف شده و توده های مردم در برابر این مخاطرات آسیب پذیر و بی دفاع رها می شوند. در این میان و در شرایطی که شیوع کرونا به همه استان های کشور سرایت پیدا کرده و برخی از شهرها را با موقعیت بحرانی روبرو کرده است، طبقه کارگر و تهیدستان شهری و کارمندان جزء آسیب پذیرترین بخش جامعه هستند و در برابر بحران فاجعه بار شیوع گسترده کرونا از تهدیدات و فشار مضاعف رنج می برند. گسترش شیوع کرونا و قرنطینه شهرها با موجی از بیکارسازی کارگران همراه شده است.

برای نمونه به گفته رئیس اتحادیه هتل داران تهران ۵۰ درصد هتل های تهران تعطیل شده اند و ضریب اشغال هتل ها به ۵ درصد کاهش پیدا کرده است. بنا به گفته رئیس اتحادیه هتل داران مشهد "از مجموع ۲۵۰ هتل مشهد تنها ۵ درصد هتل ها باز هستند و مابقی کارگران خود را به مرخصی بدون حقوق فرستاده اند." به گفته رئیس اتحادیه رستوران داران و غذاخوری های تهران فروش آنها ۳۵ درصد کاهش داشته است. همچنین بنا به گفته رؤسای اتحادیه های غذایی فروشان، قنادی ها، قهوه خانه دارها و اتحادیه گل و گیاه تهران اکثر مغازه های آنها تعطیل شده و با ظرفیت پایین تر از ۳۰ درصد کار می کنند و همه اینها کارگران خود را اخراج کرده اند و یا به قول خودشان بدون حقوق به خانه فرستاده اند. در سایر استانها وضع از این بدتر است. کارگران بخش ساختمانی، دستفروشان، کودکان کار و خیابان و کولبران در کردستان در این اوضاع آشفته در موقعیت به مراتب وخامتبارتری قرار گرفته اند. کارگران شهرداری ها که در این اوضاع بحرانی وظیفه حیاتی نظافت شهرها را بر عهده دارند با شیفت های طولانی کار بیش از بقیه شهروندان در معرض ابتلا به کرونا قرار دارند.

این روزها در ایران همه چیز تحت الشعاع مقابله با شیوع مرگبار ویروس کرونا قرار گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا بطور برنامه ریزی شده و با اهداف حقیر سیاسی حقایق مربوط به انتقال این ویروس به ایران و ابعاد شیوع آن را از مردم پنهان کرد. زمانی که خبر شیوع کرونا رسانه ای شد حوزه علمیه قم، مراجع رسمی حکومتی و رئیس اطلاعات سپاه پاسداران در شورای عالی امنیت ملی در برابر خواست عمومی قرنطینه قم و دیگر اماکن مذهبی برای جلوگیری از انتشار بیشتر ویروس به شدت مقاومت کردند. سران رژیم از قم به عنوان آبروی نظام اسلامی نام بردند و با این رویکرد غیر عقلانی و ارتجاعی عملاً در مقابله با شیوع کرونا اقدام مؤثری انجام ندادند و پدیده شیوع کرونا به یک بحران خارج از کنترل تبدیل شد. سران رژیم با این عملکرد ضد انسانی و جنایتکارانه خود کاری کردند که ایران به یکی از کانون های شیوع این ویروس در خاورمیانه و جهان تبدیل گردد و بعد از کشور چین بیشترین شمار قربانیان را از مردم ایران بگیرد. سران رژیم بعد از گذشت بیش از چهل روز از شیوع این ویروس هنوز هم با نگاه امنیتی به مسئله برخورد کرده و مانع اطلاع رسانی درست در مورد ابعاد واقعی شیوع و کشتار فاجعه بار ویروس کرونا هستند. سپاه پاسداران به کادر پزشکی بیمارستان ها هشدار داده که از اعلام خبر شمار مبتلایان و مرگ های ناشی از این ویروس خودداری کنند و تا کنون ده ها نفر را که در این زمینه اطلاع رسانی کرده اند را به اتهام تشویش اذهان عمومی و شایعه پراکنی بازداشت و یا تحت تعقیب قرار داده اند.

در ایران با وجود ضعف شدید زیرساخت های بهداشتی، فساد نهادینه شده در دستگاه حاکم، شانه خالی کردن دولت در قبال مسئولیت های اجتماعی و دروغپردازی های بی دریغ رژیم، جامعه را در زمینه مهار این بحران با دشواری های عدیده ای روبرو کرده است. زمانی که تناقض گویی و دروغپردازی ها جامعه را نسبت به رسانه ها و دستگاه اطلاع رسانی حاکم کاملاً